

پرونده چهره‌ها
محمد هاشم صالحی مدرس

پرونده خانواده
ماهیت عزت نفس



آزادی مدنی و حقوق شهروندی

در یک دسته‌بندی کلان می‌توان آزادی‌ها را به آزادی فردی و اجتماعی تقسیم کرد؛ آزادی‌های فردی مانند گزینش محل زندگی، انتخاب کار، و برخورداری از حق مالکیت شخصی و... که بخشی از آزادی‌های مدنی است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل ۳۳، تبعید از محل اقامت و یا منع از اقامت در محل مورد علاقه و یا اجبار به اقامت در محل را مگر در موارد قانونی، ممنوع اعلام کرده است. امام خمینی نسبت به آزادی‌های فردی مردم توجه ویژه داشته و به روشنی می‌فرمایند: «مردم عقیده‌شان آزاد است. کسی الزامشان نمی‌کند که شما باید حتماً این عقیده را داشته باشید. کسی الزام به شما نمی‌کند که حتماً باید این راه را بروید. کسی الزام به شما نمی‌کند که باید این را انتخاب کنی. کسی الزامتان نمی‌کند که در کجا مسکن داشته باشی، یا در آنجا چه شغلی را انتخاب کنی. آزادی یک چیزی واضحی است.» (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۹۴-۹۵) البته امام خمینی در چارچوب نظام معنایی دین اسلام به آزادی فطری و ذاتی انسان باور دارد. (همان، ج ۵، ص ۳۸۷-۳۸۸) آزادی‌های فردی در چارچوب اسلام و قانون رومی پذیرد. (همان، ج ۷، ص ۴۸۷؛ ج ۱۲، ص ۲۸۳)

لزوم شناخت و جریان اندیشه امام خمینی - بخش یازدهم

عبدالمجید معادیخواه | محمدرجائی نژاد | محمد کوکب اسفید جواد حسینی

بسم الله الرحمن الرحيم



چراغ راه

من با جرأت مدعی هستم که ملت ایران و توده میلیونی آن در عصر حاضر بهتر از ملت حجاز در عهد رسول الله (صلی الله علیه و آله) و کوفه و عراق در عهد امیر المؤمنین و حسین بن علی (صلوات الله و سلامه علیهما) می باشند. آن حجاز که در عهد رسول الله (صلی الله علیه و آله) مسلمانان نیز اطاعت از ایشان نمی کردند و با بهانه هایی به جبهه نمی رفتند، که خداوند تعالی در سوره «توبه» با آیاتی آنها را توبیخ فرموده و وعده عذاب داده است. و آنقدر به ایشان دروغ بستند که به حسب نقل، در منبر به آنان نفرین فرمودند. و آن اهل عراق و کوفه که با امیر المؤمنین آنقدر بد رفتاری کردند و از اطاعتش سر باز زدند که شکایات آن حضرت از آنان در کتب نقل و تاریخ معروف است. و آن مسلمانان عراق و کوفه که با سیدالشهدا (علیه السلام) آن شد که شد. و آنان که در شهادت دست آلوده نکردند، یا گریختند از معرکه و یا نشستند تا آن جنایت تاریخ واقع شد. اما امروز می بینیم که ملت ایران از قوای مسلح نظامی و انتظامی و سپاه و بسیج تا قوای مردمی از عشایر و داوطلبان و از قوای در جبهه ها و مردم پشت جبهه ها، با کمال شوق و اشتیاق چه فداکاری ها می کنند و چه حماسه ها می آفرینند. و می بینیم که مردم محترم سراسر کشور چه کمک های ارزنده می کنند. و می بینیم که باز ماندگان شهدا و آسیب دیدگان جنگ و متعلقان آنان با چهره های حماسه آفرین و گفتار و کرداری مشتاقانه و اطمینان بخش با ما و شماروبه رو می شوند. و اینها همه از عشق و علاقه و ایمان سرشار آنان است به خداوند متعال و اسلام و حیات جاویدان. در صورتی که نه در محضر مبارک رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند، و نه در محضر امام معصوم (صلوات الله علیه) و انگیزه آنان ایمان و اطمینان به غیب است. و این رمز موفقیت و پیروزی در ابعاد مختلف است. و اسلام باید افتخار کند که چنین فرزندان تربیت نموده، و ما همه مفتخریم که در چنین عصری و در پیشگاه چنین ملتی می باشیم.

کتاب وصیت نامه امام خمینی، ص ۲۹



هفته نامه حریم امام

صاحب امتیاز:

آستان مقدس امام خمینی

مدیر مسئول:

علی جوادی راد

سر دبیر:

علی عباسی

اعضای تحریریه:

وهاب آریان

سید مهدی حسینی دورود

رشید داودی

محمد رجائی نژاد

مصطفی سلیمانی

سید محمود صادقی

طراح و صفحه آرا:

محسن عبداللہی

نشانی:

تهران حرم مطهر امام خمینی

چاپ:

موسسه فرهنگی هنری عروج / واژه پرداز اندیشه

تماس با نشریه:

۰۹۳۶۷۸۰۳۳۳۶

ایمیل:

harim.emam@yahoo.com



آزادی هدفمند و غایت‌مدار



محمد رجبی نژاد

اشاره

در ادامه بررسی و تبیین اندیشه‌های اصولی امام خمینی، موضوع آزادی را بی می‌گیریم. آزادی، اختیار انسان در گزینش و انجام کنش‌های فردی و اجتماعی است که می‌توان آن را به شاخه‌های گوناگونی تقسیم کرد. در این یادداشت که ویژه آزادی در اندیشه امام خمینی است، ما آن را در سه بخش: آزادی‌های مدنی (فردی)، آزادی اندیشه و بیان، و آزادی سیاسی ارائه خواهیم کرد که این شماره ویژه آزادی‌های مدنی است.

امام خمینی در تعریف آزادی، این مفهوم را تنها در قلمرو تعیین‌شده اسلامی معتبر دانسته و همین را آزادی حقیقی می‌نامید. به باور ایشان تلاش برای دستیابی به آن نیز، ضرورت دارد و باید به بهترین وجه فراهم گردد.

مقدمه

آزادی هم‌زاد با انسان و همیشه محبوب او بوده و هر انسانی در هر دوره‌ای خواهان آن است. چون آزادی مربوط به اراده انسان است و اراده هیچگاه از او جدا نیست. نزد ادیان و پیامبران الهی، به‌ویژه اسلام نیز به آزادی سفارش شده و یکی از اهداف بعثت پیامبر اسلام، آزادی مردم از اسارت بت‌های خودساخته و طاغوت و طاغوتیان و خرافه‌ها بوده است؛ اما در جهان کنونی که واژه آزادی بیشتر بر سر زبان‌ها افتاده، از آن برداشت‌های گوناگونی انجام می‌گیرد. البته آزادی را نباید با بی‌بندوباری، بی‌خیالی،

از شهروندان در مقابل حکومت است؛ لذا از این اصطلاح بیشتر حقوق شهروندان در برابر دولت به ذهن متبادر می‌شود. آزادی‌های مدنی به مفهومی عبارتند از حمایت‌های قانونی از افراد، عقاید و اموال در برابر دخالت مستبدانه حکومت.

چون آزادی مبتنی بر قانون، هرگز مطلق نیست، حدود آزادی مدنی نیز مورد اختلاف اندیشمندان است؛ برخی معتقدند آزادی مدنی یعنی آزادی طبیعی انسان، که فقط شامل قوانین انسانی است نه چیز دیگر، لذا آن را تا جایی که به نفع عموم باشد، محدود می‌نماید. از این رو فرهنگ‌های آزادی خواه قانونی تصویب می‌کنند که آزادی‌های مدنی باید به وسیله عرف، اخلاقیات، ذوق و سلیقه و خویشن‌داری یا قوانینی که از رفاه و آزادی دیگران حمایت می‌کنند، محدود شود.

گروه دیگر معتقدند آزادی مدنی عبارت است از آزادی مورد مطالبه و یا موافق طبع اشخاص برای سخن گفتن، نوشتن، نشر، اجتماع و سازمان یافتن، بدون مجازات و مداخله دیگران. بر اساس این تعریف، بسیاری تصدیق می‌کنند که فهرست آزادی‌های مدنی با تغییر زمان و مکان تغییر می‌کند.

بنابراین مراد از آزادی‌های مدنی، هم آزادی‌های فردی است، و هم اجتماعی که از مناسبات مدنی افراد (شرایط اقتصادی، سیاسی، اعتقادی، فرهنگی و...) مشتق می‌شوند و قانون به غیر از موارد مصلحت عمومی، آن را در برابر مداخلات و تضییقات دیگر

تن‌پروری، هرج و مرج و لجام‌گسیختگی یکی دانست؛ به این معنی که هر کس مجاز نیست آنچه را که می‌خواهد به دست آورد یا هر آن چه می‌خواهد انجام بدهد، بلکه باید در چارچوب قانون بوده و باعث لطمه به منافع یا سلب آزادی از دیگران نگردد. برای همین، درست است که آزادی یک معنای هیجانی، پسندیده و نیرومند دارد؛ ولی به‌خودی‌خود و همیشه چیز خوبی نیست.

علاوه بر این، آزادی انسان با پدیده‌ها و امور اجتماعی ارتباط نزدیکی دارد و چون این امور در جریان زمان و جامعه‌های گوناگون، شکل‌ها و محتواهای متفاوت دارند، لذا آزادی نیز از حیث ماهیت و کیفیت، انواع و ارزش‌های متفاوت پیدا می‌کند؛ و چون در طبیعت، محیط زیست و امور تن و روان و جامعه، آزادی مطلق وجود ندارد، آزادی نسبی بوده و وجود حد و مرز و قلمرو مطلوب و سنجیده برای آن قابل توجه است. اصلاً در بستر آزادی مطلوب و نسبی است که مشارکت حسی، فکری و عملی افراد جامعه با مؤسسات و سازمان‌های اجتماعی پیوند خورده و فراهم می‌آید.

یکی از آزادی‌ها، آزادی مدنی است که در کلی‌ترین کاربرد به معنی آزادی فرد در عمل شخصی، تصرف در مال، عبادت و اعتقاد دینی و بیان عقیده است. به طوری که متضمن حق آزادی‌های فردی، و حق حمایت از افراد، هم در برابر مداخله حکومتی و هم در برابر مداخله خصوصی را آزادی مدنی گویند. به دیگر سخن، آزادی‌های مدنی حمایت‌های قانونی

تضمین نموده و مورد حمایت قرار می دهد.

در این یادداشت تنها به آزادی های مدنی فردی پرداخته و دیدگاه امام خمینی در این باره را بررسی و تبیین، و وجوه گوناگون آن را در اندیشه و آراء ایشان جستجو می کنیم. از این رو نخست مفهوم آزادی را روشن کرده، آنگاه اشاره ای کوتاه به جایگاه آزادی در اسلام کرده و سپس دیدگاه امام خمینی نسبت به آزادی های مدنی فردی مورد بررسی قرار می گیرد.

واژه شناسی

آزادی به آزادمندی، اختیار، خلاف بندگی و قدرت عمل یا ترک عمل، معنا شده است (دهخدا، ۱/۷۷) و رفتار و کنشی را که انسان بر اساس خواسته برآمده از میل و اراده خود محقق می کند، آزادی گویند. (محمدرضایی، ص ۱۲۴) این وصف گاهی به توانایی فرد در رهایی از دخالت دیگران برای انجام عمل یا احتراز از آن تعلق می گیرد. (لاک، تحقیق در فهم بشر، ص ۱۴۷؛ آریلاستر، ص ۸۴) که در این صورت به برداشت فلسفی از مفهوم قدرت، یعنی صدور آگاهانه و اختیاری فعل از سوی فاعل (ملاصدرا، ۱۶/۳۰۸۳۰۷؛ طباطبایی، نهیة الحکمة، ص ۲۹۸۲۹۷) بسیار نزدیک است؛ اما گاهی به فقدان مانع در انجام خواسته های خردورانه و هدفمند و دارای غایت ارزشی نظر دارد (برلین، ص ۲۶۶-۲۶۷؛ واعظی، ص ۱۱۹-۱۲۰) که از این منظر، آزادی در محدوده ای از هنجارها و قوانین قرار می گیرد. (کانت، درس های فلسفه اخلاق، ۵۶؛ واعظی، ص ۱۱۶) و با برپایی حکومت، پیوند می یابد. (برلین، ص ۲۷۲) بدین ترتیب، برای تعریف مفهوم آزادی فرد باید به دو شاخص اصلی یعنی فقدان مانع و امکان بروز خواسته، توجه شود. (جعفری، ص ۳۶۳) باین که فهم معنای آزادی و به تبع آن ارائه تعریف جامع و مانع از آن، بسیار دشوار است؛ اما در یک جمله می توان آزادی را چنین تعریف کرد: آزادی، اختیار انسان در گزینش و انجام کنش های فردی و اجتماعی است که در جوامع مختلف می تواند نمودهای گوناگونی داشته باشد.

امام خمینی در تعریف آزادی، این مفهوم را تنها در قلمرو تعیین شده اسلامی معتبر می دانست (صحیفه امام، ج ۷، ص ۴۸۷؛ ج ۱۲، ص ۲۸۳) و همین را آزادی حقیقی می نامید. (همان، ج ۵، ص ۴۳۲؛ ج ۱۵، ص ۱۶۸، ۱۶۹) که تلاش برای دستیابی به آن، ضرورت دارد و باید به بهترین وجه فراهم گردد. (همان، ج ۱۳، ص ۳۵۶)

مفهوم آزادی در نزد اسلام و مسلمین

در آموزه های اسلامی، مفهوم آزادی و بندگی با هم ارتباط دارند و نخستین مبنای آزادی و خداشناسی و بندگی خدا (مطهری، ج ۲۵، ص ۱۳۹)، دوری از «بندگی دیگران» است. (نهج البلاغه، ن ۳۱، ۴۲۳) در واقع یکتاپرستی، انسان را از سرسپردگی در برابر هر موجود دیگری می رهاند.

گرایش به سوی رهایی مطلق و نبود مانع در برابر خواسته های نفسانی در آموزه های قرآن کریم نکوهش شده است. (قیامت، ۵؛ جاثیه، ۲۳)؛ زیرا چنین رویکردی، بردگی انسان را در پی خواهد داشت. به همین دلیل در آموزه های اسلامی هم بر جهت و غایت آزادی (دهر، ۳؛ اسراء، ۱۸-۲۰) و هم بر رفع موانع درونی به کمک پرهیزگاری و خویشترداری (أنفال، ۲۹؛ تغابن، ۱۶) سفارش شده است. براین اساس،

اسلام از پیروان خود می خواهد تا آزادی تکوینی را در چارچوب نظام تشریحی (أحزاب، ۲۹؛ انسان، ۳)، که به رهایی از بند طاغوت های نفسانی و غیرنفسانی و اطاعت از قانون شریعت فرامی خواند (اعراف، ۱۵۷)، به کار گیرند. رهاورد این بنیان معرفتی آن است که آزادی از دیدگاه اسلام نه یک هدف نهایی، بلکه یک کمال ابزاری است، و بهره گیری هدفمند و آگاهانه از آن می تواند آدمی را به سعادت برساند.

مفهوم آزادی در اندیشه دینی مسلمانان با مفهوم مدرن و امروزی آن، همسان نیست؛ زیرا مسلمانان بر بنیان معرفت شناسی و انسان شناسی دینی (سجادی، ص ۱۰۱)، گفتمان ویژه خود را درباره آزادی پدید آورده اند، در حالی که مفهوم مدرن بر رویکرد جامعه شناسانه درباره آزادی تأکید دارد. آن گروه از اندیشمندان مسلمان که تمام افعال انسان را به خدا نسبت داده و قدرت انسان در انجام عمل را بی اثر می پندارند (شهرستانی، ۱، ص ۹۷)، انسان را موجودی بی اختیار و فاقد آزادی می دانند. در حالی که اندیشورانی که فعل گزینشی انسان را در طول مشیت خدا می بینند، انسان را موجودی مختار دانسته اند که آزادی خویش را نیز از ناحیه اراده خداوند دریافت کرده است. (فیاض لاهیجی، ۱، ص ۳۲۷؛ صدر المتألهین، ۶، ص ۳۷۱-۳۷۲)

در دوران کنونی برخی از اندیشمندان مسلمان کوشیدند تا با تبیین شواهدی از آزادی مورد نظر اسلام، این وضعیت را دگرگون کنند (نائینی، ص ۷۰-۷۲ و ۸۴-۸۵) و سازگاری آموزه های اسلامی با آزادی های سیاسی و مدنی را تبیین کنند. (منصورنژاد، ص ۶۵) در امتداد تاریخی بحران آزادی خواهی در ایران و تداوم آن تا دهه های پسینی، انقلاب اسلامی پاسخی روزآمد به این خواسته فراگیر اجتماعی بود و در تبیین نظری و تثبیت عملی جایگاه آزادی در جامعه ایران، کامیاب گردید (صالحی، ص ۴۱۹)، و خاستگاه الهی آزادی، و همراهی آن با مسئولیت پذیری و تکلیف محوری انسان را نهادینه کرد.

امام خمینی که در چارچوب التزام فکری به اسلام و آموزه های آن، غایت سیاست و قدرت را رسیدن به کمال (شرح دعای سحر، ص ۱۱۳) و دستیابی به خیر و سعادت (صحیفه امام، ۱۹، ص ۲۵۵؛ تفسیر سوره حمد، ص ۱۷۴) می دانست، مفهوم آزادی را فراتر از معنای مدرن و امروزی آن مورد توجه قرار داد و همان گونه که میرزای نائینی ضرورت توجه به حقوق سیاسی، آزادی های اجتماعی، نظارت بر قدرت و جلوگیری از استبداد را با تأکید بر نقش اجتماعی و سیاسی مردم مورد تأکید قرار داده بود (منصورنژاد، ص ۷۸-۷۹)؛ امام خمینی نیز با طرح نظریه ولایت فقیه تلاش کرد تا حکومتی پاسخگو (ولایت فقیه، ص ۴۳-۴۴) و به دور از دیکتاتوری (صحیفه امام، ۱۴، ص ۹۱) و استبداد (ولایت فقیه، ص ۳۳) را پایه گذاری کند که مردم با اختیار خویش آن را برگزینند. امام خمینی که آزادی را مفهومی روشن و بی نیاز از تعریف می دانست (صحیفه امام، ۱۰، ص ۹۴-۹۵) در مباحث نظری خود هیچ گاه این مفهوم را به صورت مستقیم بررسی نکرده است؛ اما در مجموعه مباحث نوشتاری و گفتاری ایشان دو رویکرد فلسفی و اجتماعی درباره آزادی قابل شناسایی است. ایشان در چارچوب دیدگاه کلامی امامیه درباره «اختیار» انسان، بارد جبر و تفویض (الطلب والاراده، ۳۱-۳۵)،

نظریه «امر بین الامرین» را به گونه ای تبیین کرده است که آزادی فطری و طبیعی انسان را اثبات می کند (جمشیدی، ۲۴۱؛ تمیمی، ۱۴۹)، و آن را «حق اولیه بشر» می داند. (صحیفه امام، ج ۳، ص ۵۱۰) رویکرد اجتماعی امام خمینی درباره آزادی بر همین بنیان فلسفی استوار است، و ایشان در بیان مصادیق آزادی انسان، هم به عدم مداخله دیگران (همان، ج ۵، ص ۳۸۷)، و هم به تحقق خواست و اراده آگاهانه انسان توجه دارد. (همان، ج ۳، ص ۵۱۰)

آزادی های مدنی فردی

در یک دسته بندی کلان می توان آزادی ها را به آزادی فردی و اجتماعی تقسیم کرد؛ آزادی های فردی مانند گزینش محل زندگی، انتخاب کار، و برخورداری از حق مالکیت شخصی (طباطبائی مؤتمنی، ۲۱) و... که بخشی از آزادی های مدنی است. آزادی در پوشش، انتخاب مسکن و محل اقامت، آزادی در انتخاب شغل، آزادی در تملک اموال منقول و غیر منقول، آزادی در ازدواج و باروری و... از جمله آزادی های فردی هستند. در اعلامیه جهانی حقوق بشر بند ۱ ماده ۱۳ تصریح شده که هر کس آزادانه محل اقامت خود را برگزیند. در اسلام نیز این حق محترم شمرده شده و رسول اکرم (ص) فرموده اند: «البلاد بلاد الله والعباد عباد الله فحيثما أصبت خيرا فاقم» یعنی همه سرزمین ها متعلق به خداست و بندگان نیز بندگان اویند، پس هر کجا موجب خیر و سعادت شما است اقامت کنید. (نهج الفصاحه، ص ۲۲۳) در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل ۳۳، تبعید از محل اقامت و یا منع از اقامت در محل مورد علاقه و یا اجبار به اقامت در محل را مگر در موارد قانونی، ممنوع اعلام کرده است. آزادی مشاغل و کسب نیز از دیدگاه اسلام محترم شمرده شده و خداوند در زمین منابع کسب و تغذیه را قرار داده: «ولقد مکنناکم فی الارض وجعلنا لکم فیها معایش» (اعراف، ۱۰) ما شما را در روی زمین توانایی داده و در آن برای شما روزی قرار دادیم. رسول اکرم (ص) فرموده: «العبادة سبعون جزءا افضلها طلب الحلال» (وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۲۰۰) یعنی عبادت هفتاد بخش دارد، برترین آنها بدست آوردن روزی حلال است. اما از اشتغال به برخی مشاغل مانند معامله شراب، مواد مخدر، اعیان نجسه، آلات قمار، لهو و لعب و... نهی شده است.

آزادی در تملک اموال نیز از نظر اسلام محترم شمرده شده است. هر گاه کسی مال را از مجاری صحیح به دست آورد، متعلق به همان شخص است و کسی حق تصرف در آن را ندارد. قرآن فرموده: «للرجال نصيب مما اكتسبوا وللنساء نصيب مما اكتسبن» (نساء/۳۲) برای مردان از آنچه کسب کرده اند بهره ای است و برای زنان نیز از آنچه کسب کرده اند بهره ای است.

دیدگاه امام خمینی

امام خمینی نسبت به آزادی های فردی مردم توجه ویژه داشته و به روشنی می فرماید: «مردم عقیده شان آزاد است. کسی الزامشان نمی کند که شما باید حتماً این عقیده را داشته باشید. کسی الزام به شما نمی کند که حتماً باید این راه را بروید. کسی الزام به شما نمی کند که باید این را انتخاب کنی. کسی الزامات نمی کند که در کجا مسکن داشته باشی، یا در آنجا چه شغلی را انتخاب کنی. آزادی یک چیزی واضحی است.» (صحیفه



البته از دیدگاه امام خمینی قانون و مصلحت به گونه مطلق و در هر شرایطی حق محدود کردن آزادی فردی افراد جامعه را ندارد. ایشان معتقد است محدوده‌ای از زندگی خصوصی انسان‌ها چنان محفوظ است که حتی قانون نیز اجازه ورود به آن را ندارد، (همان، ج ۱۷، ص ۱۴۰-۱۴۲) حتی دامنه ولایت فقیه نیز دربرگیرنده این حریم خصوصی نخواهد بود. (کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۸۹) از طرفی، امام خمینی رویکرد لیبرالیسم غربی مبنی بر این که «هر کس هر کاری دلش می‌خواهد، بکند» را نیز به شدت رد کرده (صحیفه امام، ج ۷، ص ۵۳۶) و بزرگ‌ترین مانع آزادی را همین خودخواهی و منفعت‌طلبی شخصی دانسته است؛ زیرا ایشان آزادی را هدف‌مند و غایت‌مدار می‌بیند، و مهم‌ترین جهت آزادی را قیام برای خدا، و عبور از دایره تنگ و تاریک طبیعت می‌داند. (صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۱-۲۲)

نتیجه

با توجه به همه‌جانبه‌نگری دین اسلام و تکیه بر اصل توحید و گسترش عدالت و آزادی در جامعه، در نظام اسلامی هر نوع آزادی، به‌ویژه آزادی فردی برای افراد محترم شمرده شده و در حد معقول و قانون‌مند مورد توجه قرار گرفته است. امام خمینی نیز آزادی را در پناه اسلام و در حدود قانون محترم شمرده و آزادی را یک هدیه قرآنی می‌داند. ایشان معتقد است افراد از تمام آزادی‌ها برخوردارند و حدود آزادی، احکام اسلامی و مصالح اجتماع و قوانین کشور است. در غیر این صورت هیچ‌کس حق ندارد آزادی افراد را سلب و یا محدود نماید.

با تکیه بر مبانی دینی خویش، «قوانین اسلام» را قلمرو آزادی می‌دانست (همان، ج ۸، ص ۱۲۰؛ ج ۹، ص ۱۵۰)، و از آنجا که قانون اساسی و سایر قوانین نظام جمهوری اسلامی، برآمده از آموزه‌های اسلامی است این قوانین را نیز قلمرو آزادی می‌شمرد (همان، ج ۷، ص ۵۳۵). همچنین قانون عرفی و هنجارهای اجتماعی را نیز به عنوان «خواستار ملت»، جزئی از همین قوانین و تعیین‌کننده قلمرو آزادی می‌دانست. (همان، ج ۱۲، ص ۲۹۹) امام خمینی آزادی‌ها را تنها در این قلمرو معتبر می‌داند و آن را آزادی «حقیقی» (همان، ج ۱۵، ص ۱۶۹؛ ج ۵، ص ۴۳۲) می‌نامید که تلاش برای دستیابی به آن، ضرورت دارد و باید به بهترین وجه فراهم گردد (همان، ج ۱۳، ص ۳۵۶). یکی دیگر از مولفه‌هایی که در آزادی‌های فردی باید در نظر گرفت، توجه به «مصلحت» عمومی است. یعنی آزادی تا جایی پذیرفته است که با مصلحت عمومی جامعه در تضاد نباشد. «مصلحت اسلام»، «مصلحت نظام» و «مصلحت مردم» نیز در همین راستا می‌باشد که مورد تأکید امام خمینی بود. (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۵۲ و ۴۶۴-۴۶۵؛ تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۶۸) این سه مصداق اصلی مصلحت در اندیشه امام خمینی به عنوان محدوده آزادی‌ها، مورد توجه قرار گرفته است. البته از دیدگاه ایشان تشخیص این مصالح و موضوعات آن برای محدود کردن دایره آزادی‌های فردی و اجتماعی، نیازمند دقت نظر بوده و تنها در پرتو کارشناسی‌های دقیق امکان‌پذیر است. (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۴۲)

امام، ج ۱۰، ص ۹۴-۹۵) ایشان به آزادی مسکن و آزادی شغل تأکید کرده که هر کس در انتخاب محل سکونت و انتخاب شغل و کسب آزاد است. هیچ‌کس حق ندارد این آزادی‌ها را از افراد سلب و یا محدود کند.

البته امام خمینی در چارچوب نظام معنایی دین اسلام به آزادی فطری و ذاتی انسان باور دارد. (همان، ج ۵، ص ۳۸۷-۳۸۸) آزادی‌های فردی در چارچوبه اسلام و قانون را می‌پذیرد. (همان، ج ۷، ص ۴۸۷؛ ج ۱۲، ص ۲۸۳)

زیست اجتماعی بشر، خواه برآمده از اقتضای طبیعت او باشد؛ و خواه یک قرارداد اجتماعی برآمده از انتخاب یا اضطرار انگاشته شود؛ از آنجا که به بهره‌گیری متقابل انسان‌ها می‌انجامد، نیازمند سامان‌دهی است، که در پیروی از قانون و نظم به دست می‌آید. این نظم و قانون‌گرایی، آزادی‌های فردی را به مرزهای مشخصی محدود می‌کند. زیرا آزادی بی‌حد، پایمال شدن آزادی دیگران را در پی دارد. (لاک، جستاری در حکومت مدنی، ۱۷۱) از این‌رو، هر جامعه‌ای در پرتو هنجارها و قوانین ویژه خود، هم آزادی اعضای خود را پاس می‌دارد و هم مرزهای آن را تعیین می‌کند.

از مباحث فقهی (المکاسب المحرمه، ج ۱، ص ۴۸) و اصولی (تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۲۱۲-۲۱۳) امام خمینی نیز چنین استنتاج می‌شود که از دیدگاه ایشان آزادی در اسلام یک «اصل اولی» بوده و قانون، وظیفه تأمین بهینه این آزادی را ایفا می‌کند. (صحیفه امام، ج ۷، ص ۵۳۵) از این‌رو امام خمینی

لزوم شناخت و جریان اندیشه امام خمینی - بخش یازدهم

آزادی مدنی و حقوق شهروندی

عبدالمجید معادیخواه:

نیازمند فضای سالم برای گفت و گو هستیم



حجت الاسلام والمسلمین عبدالمجید معادیخواه، وزیر اسبق فرهنگ و ارشاد اسلامی، نویسنده و پژوهشگر است و هم‌اکنون ریاست بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی را به عهده دارد.

بنیاد تاریخ در سال ۱۳۶۲ تأسیس شد و تاکنون در جمع‌آوری اسناد و تدوین و نشر تاریخ انقلاب، تحقیق در مورد رجال انقلاب و همچنین تحلیل مقایسه‌ای انقلاب‌های جهان با انقلاب اسلامی فعال بوده است.

عبدالمجید معادیخواه همچنین پس از انقلاب به عنوان قاضی شرع دادگاه انقلاب فعالیت کرده و نخستین کسی است که ده روز پس از ورود امام خمینی به ایران تا روز ۲۲ بهمن را دهه فجر نامید.



می‌شود؟ باید این گره باز شود. فعلا در این قسمت مشکل داریم. مجلس ایران با پارلمان‌های دیگر فرق‌های اساسی دارد. در جاهای دیگر مسئله دادگاه‌های قانون اساسی؛ مسئله انطباق قوانین عرفی با قانون اساسی است. کشورهایی مانند انگلستان قانون اساسی ندارند و یک عرف پذیرفته شده دارند. اما کشورهایی که قانون اساسی دارند مسئله آن است که قانونشان با قانون اساسی منطبق باشد. اما در کشوری مانند کشور ما که مسئله شریعت وجود دارد این مشکل پیدا می‌شود و به سادگی نمی‌توان آن را با برداشت شخصی حل کرد. قانون اساسی ما یک مشکل بزرگ دارد. بر فرض که انتخابات درست انجام شود و نمایندگان، نمایندگان واقعی مردم باشند با همه این فرض‌ها وقتی قانونی را تصویب می‌کنند افرادی به نمایندگی قانون اساسی درباره این قانون اظهار نظر می‌کنند. ممکن است همه نمایندگان مردم حرفی را بزنند و آن چند نفر بگویند درست نیست. در چنین شرایطی نمی‌توان شعار آزادی مدنی را سرداد.

با این مقدمات و توضیحاتی که ارائه دادید وضعیت آزادی مدنی در دوران قبل از انقلاب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

قبل از انقلاب مجلسی نبود و مردم نمی‌دانستند نمایندگانشان چه کسانی هستند. لیستی از جاهایی تنظیم می‌شد و شاه آنها را تأیید می‌کرد و افرادی به اسم نماینده مردم که هیچ ربطی به مردم نداشتند انتخاب می‌شدند. قبل از انقلاب این حرف‌ها در ایران نبود. امروزه افرادی فکر می‌کنند در گذشته مجلسی بوده است اما کسانی که گذشته را به یاد دارند می‌دانند دو حزب وجود داشت و این دو حزب در تقرب به دربار یا یکدیگر مسابقه داشتند که به غلام خان زاد هم معروف بودند. از زمانی که مشروطه صادر شد این نهادها

یعنی اساس مسئله این است که به هر حال هویت دین، جوهر دین و عبودیت؛ پرستش خداوند است و انسان در این موضع زندگی، آزاد نیست. یعنی انسان مؤمن و معتقد به خداوند تابع خواست خداست و در مقابل خداوند برای خودش چیزی قائل نیست. این در زندگی فردی انسان مشکلی ایجاد نمی‌کند. آزادی اجتماعی و مدنی جدای از آن مسائل نیست. فردی که می‌خواهد در یک جامعه زندگی کند یا افرادی که می‌خواهند روابط خودشان را با یکدیگر تنظیم کنند؛ در تنظیم روابط اگر هیچ کسی مانعشان نباشد و باید و نیایدی برای آنها تعیین نکند زندگی شکلی می‌شود که در هر صورت مردم نمایندگانی را انتخاب می‌کنند و نهادی مرجع قانونگذاری می‌شود که بر اساس خواست مردم، سازوکارها و آیین‌نامه‌ها و مقرراتی را برای خودشان تنظیم می‌کند. البته آراء باید به حدی برسد که قوانینی را وضع کنند. در این حد می‌توان گفت اگر آزادی مردم را محدود کند یا خواست خودشان این کار را انجام می‌دهد. در شرایط عادی جامعه اینگونه است. اما مشکل اساسی آن جایی است که این جامعه وحی و مرجعیت قرآن را پذیرفته باشد و سنت پیامبر و اهل بیت پیامبر برایش اهمیت داشته باشد آن زمان یک باید و نیایدی وارد می‌شود که ممکن است با سلیقه و ذائقه مردم تطبیق نکند.

رویکرد بحث ما نسبت آزادی مدنی و حقوق شهروندی در نحوه انتخاب زیست مطلوب و قدرت انتخاب است لطفاً به تبیین دیدگاه خود در این زمینه بفرمایید.

اگر آن مشکل اول حل نشود نمی‌توان وارد بحث شد. اولین مشکلی که در سر راه وجود دارد آن است که آیا تعریف این حقوق عقلانی و تشخیص آن با عقلاست؟ یا در این قسمت از یک جای دیگری هم حرفی زده

لطفاً در ابتدا تعریف خود را از آزادی بفرمایید.

بحث آزادی سهل ممتنع است؛ یعنی از جهاتی از بدیهیات است. اما اگر بخواهیم به آن جنبه اسلامی بدهیم و رنگ دینی به آن بزنیم دست‌اندرهایی پیدا می‌شود. برداشت اهل سیاست امروز از آزادی مدنی آن است که به نام دین، خدا و پیغمبر باید و نیایدی به آن‌ها گفته نشود. به عبارتی انسان‌ها باشند و عقلشان و نهادهای منتخب مردم که اگر مردم کسانی را انتخاب کردند آنها به نمایندگی از مردم نتوانند باید و نیایدی‌هایی را مطرح کنند و محدودیت‌هایی را به خاطر آزادی ایجاد کنند تا آزادی افراد، مزاحم آزادی دیگران نشود. آنها حق دارند باید و نیایدی‌ها را مطرح کنند. ولی هیچ کس این حق را ندارد که دیگری را از چیزی منع کند و این برای اهل دینت به سادگی قابل پذیرش نیست. می‌توان گفت همه کسانی که در حوزه فتوا هستند چنین اجازه‌ای را نمی‌دهند. این مسئله بیچیدگی‌های زیادی دارد که باید بررسی شود. من به عنوان طلبه اگر بخواهم حرفی بزنم طبعاً از موضع کسی که حرف دین را می‌زند نمی‌توانم با برداشت شخصی خودم در مقابل حرف‌هایی که مورد اجماع همه صاحب فتواها و مراجع است حرفی بزنم. اگر بخواهیم در این قسمت تعارض‌ها را مطرح کنیم مخاطب دچار مشکل می‌شود و به عبارتی مشکلی از او حل نمی‌شود. باید خاستگاه این بحث روشن شود. اما اجمالاً می‌توان گفت مشکل خیلی اساسی است.

بحث آن است که این تعارضات وجود دارد و ما باید آن چه را که واقعیت است بگوییم. آیا جمع این تعارض‌ها ممکن است؟

این خلاً وجود دارد. در جامعه وقتی حرفی زده می‌شود قانون اساسی و نهادهایی وجود دارد. طبعاً در این چارچوب حرف زدن دست و پای انسان را می‌بندد

مدنی خیلی توخالی شدند، دربار و وابسته‌های دربار حرف اول و آخر را می‌زدند. الان افرادی رنجش‌هایی پیدا کرده‌اند، ذهنیت‌هایی برای آنها ایجاد شده است و تصور می‌کنند غیر از این بوده است.

وضعیت آزادی مدنی و حقوق شهروندی در دوره‌های بعد از انقلاب به چه صورت بوده است؟

دوره‌های بعد از انقلاب کفه جمهوری‌ت‌و‌اسلامیت‌گاهی سبک و سنگین می‌شد. معادلات‌شان این بود که رنگ و روی بیشتری به جمهوری‌ت‌بدهند که البته درگیری‌هایی پیش می‌آمد. گاهی بعضی تلاش می‌کردند اسلامیت را سنگین کنند که در نتیجه جمهوری‌ت‌کمرنگ می‌شد. همیشه این کفه به این صورت بالا و پایین می‌شد. در بعضی از شرایط مجلس در اختیار کسانی بود که یک مقدار به جمهوری‌ت‌اعتقاد بیشتری داشتند و البته با شورای نگهبان درگیر می‌شدند و به همین دلیل بود که نهاد دیگری به نام مجمع تشخیص مصلحت تشکیل شد که نقطه اساسی نگاه امام این بود که جوری نباشد که جمهوری‌ت‌ناپدید شود. لذا وقتی این درگیری‌ها زیاد شد مجمع تشخیص مصلحت تشکیل شد تا از انزوای عقلانیت جلوگیری کند، اما همیشه درگیری بوده است. دوره‌ای که نخست‌وزیری وجود داشت شعار عدالت زیاد مطرح می‌شد و مخالفت با سرمایه‌دار و امثال آن زیاد می‌شد. در مرحله‌ای دیگری بازار حضور بیشتری در صحنه پیدا کرد. در مقطعی، دانشگاهیان حضور بیشتری پیدا کردند. هر کدام از اینها بحث پر شاخ و برگی دارد و نمی‌توان در چند سطر آن را خلاصه کرد. ولی به طور کلی همیشه این تزاخم وجود داشته است؛ تزاخم بین جمهوری‌ت‌و‌اسلامیت و میانجی‌گری مجمع تشخیص مصلحت.

شما جایگاه آزادی مدنی را در اندیشه متفکران اسلامی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

روشنفکری دینی در ایران سابقه طولانی دارد و البته تلاش می‌کند مقداری این حرف‌ها را تعدیل کند. اما تجربه‌های جمهوری اسلامی باعث ایجاد اشعاب‌های مختلفی در این طیف روشنفکری دینی شده است. به طور کلی کسانی گرایش پیدا کردند تا از اساس، دین را حداقلی کنند تا دین وارد حوزه مسائل اجتماعی و مدنی نشود و در نهایت سعی کردند قرآن را به شکلی ارائه دهند که حرف‌های پیغمبر است و اجمالا خیلی برای ما روشن نیست و حرف‌های رمزآلودی است. هدفشان از مطرح کردن این حرف‌ها آن است که بگویند قرآن نمی‌تواند حضور سیاسی و اجتماعی داشته باشد و نهایتاً جامعه باید با همان عقلانیت اداره شود. این حرف‌ها اخیراً به خاطر این درگیری‌ها زده شده است. جامعه متدین این حرف‌ها را به سادگی نمی‌پذیرد. اعتقادات ریشه‌داری در جامعه وجود دارد که به سادگی این حرف‌ها را نمی‌پذیرد. اگر بخواهیم روزی برای این مشکلات راه حلی ارائه دهیم اولاً حاکمیت باید فضای یک گفتگوی بازار فراهم کند تا همه نگاه‌ها، گرایش‌ها و زاویه‌های دید مختلف بتوانند بحث خود را مطرح کنند.

به نظر شما آیا آزادی مدنی در ایران محدود شده است؟

گاهی کفه آن سبک و سنگین شده اما چالش همیشه وجود داشته است.

چه راهکاری را برای رسیدن به حد ایده‌آل در رسیدن به آزادی مدنی و حقوق شهروندی پیشنهاد می‌دهید؟

با خیال پردازی نمی‌توان وارد چنین بحث‌هایی شد. ما

با واقعیت‌ها طرف هستیم. باید بحثی کنیم که از عهده انجام آن برآییم. اگر از عهده بحثی بر نمی‌آییم بهتر آن است که وارد آن نشویم. وارد بحث‌هایی شویم که در توان ماست. اگر ایران روزی چنین و چنان شود؛ اگر و خیال چیزی را حل نمی‌کند.

اما در پاسخ به این سؤال که آیا آزادی به معنای واقعی کلمه تحقق پیدا کرده است باید گفت خیر، تحقق پیدا نکرده است. در یک سطح‌هایی به صورت ظاهری اتفاقاتی افتاده است اما واقعیت آن است که حرف اول و آخر را در دنیا سرمایه و سرمایه‌داری می‌زند. مثلاً در انتخابات آمریکا دو حزب با هم رقابت می‌کنند و مردم کاره‌ای نیستند. از این دو حزب ترامپی به قدرت می‌رسد که همه چیز را مسخره می‌کند. شاید بتوان آن را با دیکتاتوری مقایسه کرد. بله از دیکتاتوری بهتر است اما اینها دلخوشی سطحی است و دلخوشی واقعی نیست.

به نظر شما ایده‌آلی وجود ندارد؟

بله. در کجای دنیا قدرت‌ها بر منابع ثروت و امکانات سلطه ندارند. اگر کسی مته بر خشخاش بگذارد. اگر کسی با یک نگاه سطحی دیکتاتوری را با دموکراسی مقایسه کند ممکن است دلخوش شود اما اگر خواهد واقعا پای حرف‌ها بایستد و ملاک‌ها و معیارها را بررسی کند می‌بیند آن سرابی بیش نیست.

به نظر جناب‌عالی آیا فقه سیاسی و منظومه فکری علمای مسلمان، ظرفیت پذیرش نرم‌های جهانی را در این موضوع دارد؟

بله ظرفیت آن را دارد اما شرایط عملی شدن آن خیلی فراهم نشده است. بله ظرفیت وجود دارد. قرآن اقیانوسی است که اگر اهل فکر و اندیشه در آن تدبیر کنند می‌بینند در هر زمینه‌ای قرآن حرف‌های زیادی دارد اما این ظرفیت تحقق خارجی پیدا نکرده است. از ابتدا درگیری سنت با تجدد وجود داشته است. داستان اخوان المسلمین را ببینید الان در مصر [بعد از بهار عربی] چه خبر است و مصر به کجا رسیده است و یا بقیه کشورهای کجا رسیده‌اند. کشورهای عربی برای نزدیک شدن به اسرائیل با هم مسابقه می‌دهند و علمای مسلمان یا ساکت هستند یا تماشاچی. اجمالا اشکال زیاد است. اما همیشه احساس می‌شده است که باید نگاهی دیگر شود اما شرایط آن فراهم نشده است. اگر قدمی برداشته شده با موانع روبرو شده است.

سیر تاریخی تحقق آزادی مدنی و حقوق شهروندی را در گذر زمان چگونه می‌بینید؟

در ایران از روز اول، زمزمه شکستن طلسم قدرت دربار از خود محفل‌های دربار بلند شد. هیچ وقت مردم، کاره‌ای نبودند. ظل‌السلطان خودش را برای جانشینی ناصرالدین شاه ارجح می‌دید. اما عرف اشرافیت قاجار این اجازه را به او نمی‌داد زیرا مادرش شاهزاده نبود. و لذا مظفرالدین شاه جانشین ناصرالدین شاه شد و ظل‌السلطان کنار رفت. از رنجش‌های او در دربار تَرکی پیدا شد و به تدریج زمزمه انتقادات بلند شد و حرف‌ها و بحث‌هایی شد تا آنکه مشروطه شکل گرفت. اما همین که مشروطه خواست پیروز شود مصادره شد و از آن دیکتاتوری به نام رضاشاه درآمد.

تمام تاریخ مشروطه را کسانی نوشته‌اند که عاشق سینه چاک مشروطه بودند و هرگز کاستی‌ها و کسری‌ها و کمبودهای آن را ننوشتند. کسروی و ملک‌المتکلمین و ناظم‌الاسلام عاشق سینه‌چاک مشروطه بودند و هرگز منفی‌های مشروطه را روی کاغذ

نیاوردند. آن چه تحویل مردم دادند مشروطه‌ستایی و نه مشروطه‌شناسی بود. ولذا تجربه‌های مشروطه به نسل بعد منتقل نشد. تاریخ مشروطه؛ مشروطه‌ستایی و مشروطه‌سرایی و نه مشروطه‌شناسی است. همه روشنفکران از این حرف‌ها عصبانی می‌شوند اما چه بخواهیم و چه نخواهیم این واقعیت است. اگر تجربه‌های مشروطه به نسل بعد منتقل می‌شد شاید خیلی از این اشکالات پیش نمی‌آمد. روز سیزده رجب در محافل روشنفکری مرحوم حاج فضل‌الله نوری بدنام و از او به عنوان درباری و طرفدار سلطنت شاه نام برده شد و زمانی که بین او و دیگران جنگ می‌شود و معمولاً در جنگ حلوا تقسیم نمی‌کنند و افراد لغزش پیدا می‌کنند اما چیزی که پیش آمد چیزی نیست که بتوان به آن افتخار کرد. یک ازمنی در میدان توپخانه به محاسن ایشان ادرار کرد. اینها رسوائی‌های خیلی زشتی است که ننگ تاریخ ایران است. گفتمان تاریخ مشروطه؛ ستایش و تمجید است اما اگر کسی بیاید و روی ضعف‌ها و سیاهی‌ها دست بگذارد چیزی جز عصبانیت عایدش نمی‌شود. حالا چگونه می‌توان تاریخ آزادی را بیان کرد. بنابراین نمی‌توان انتظار بحث روشنی را در این زمینه داشت مگر آنکه فضای سالم برای گفتگوها فراهم شود.

تعریف حضرت امام از آزادی مدنی و حقوق شهروندی چیست؟ به عبارت دیگر ویژگی‌ها و شاخصه‌های آزادی مدنی در منظومه فکری حضرت امام چیست؟

اگر بخواهیم حریم امام را ننگه داریم بهتر آن است زیاد آن را دستکاری نکنیم. البته امام فرصت پیدا نکردند که در مسائل تجدیدنظری کنند. اما حداکثر حرف‌های ایشان آن بود که باید کارهایی انجام شود؛ مثلاً می‌فرمودند عنصر زمان و مکان باید وارد اجتهاد شود. البته این به صورت یک آرمان مطرح بود و امام به تفصیل وارد آن نشدند که بگوییم دیدگاه خاص ایشان بوده است. ولی معلوم است امام قبول داشتند که به یک بازخوانی نیاز هست؛ اما شرایط این بازخوانی سنگین‌تر از آن بود که بشود با سلیقه چند نفر آن را انجام داد. در جاهایی که ایشان بحث زمان و مکان را مطرح کردند معلوم بود در اجتهاد فعلی عنصر زمان و مکان جدی گرفته نشده است. امام آرمان آن را داشتند اما فرصتی برای تبدیل این آرمان به بحث‌های باز و مبسوط فراهم نشد و در حد همان بازخوانی باقی ماند. امام در شرایط مختلف مطالبی را خطابی می‌فرمودند و در جاهای دیگر خیلی فنی صحبت می‌کردند. در جاهای دیگر با مردم بر اساس عرف جامعه صحبت می‌کردند. شعار امام میزان رأی ملت است؛ شعار میزان رأی ملت است یعنی نمی‌توان مردم را محدود کرد یا آنکه سلیقه چند نفر مانع خواهد شد تا مردم نماینده منتخب خود را نداشته باشند. امام در شرایطی فرمودند اگر همه چیزی را بگویند که با اسلام مخالف باشد من قبول نمی‌کنم و در مقابل همه می‌ایستم. این مثال را بیان کردم برای اینکه وارد این بحث نشویم و هدفم نتیجه‌گیری نیست. نمی‌توان گفت امام بازخوانی را انجام دادند و نگاه جدیدشان را ارائه کردند؛ خیر، این کار نشده است. وقتی شاخصه‌ها با هم تعارض داشته باشند نمی‌توان نتیجه‌گیری کرد. به هر حال امام در جاهایی حق را به مردم می‌دهند و مردم را همه کاره می‌دانند و در جای دیگر می‌فرمایند اگر همه چیزی را که مخالف با اسلام باشد بگویند من مقابل آنها می‌ایستم.

نباید در حق دخالت مردم در تعیین سرنوشت خودشان، خدشهای وارد شود



دکتر محمد کوکب قائم مقام نظارت بر نشر آثار شهید مطهری و نویسنده کتاب آزادی به روایت استاد مطهری است. وی بخش اعظمی از دوران زندگی خود در شناخت و معرفی و انتشار آثار و اندیشه‌های شهید مطهری سپری نموده و از کار و تلاش در این باره دریغ نورزیده است.

کنند. امام روی این قضیه تأکید زیادی داشتند. یکی از تعبیر امام این بود که به نظامیان و ارتشیان می‌گفتند شما مگر نمی‌خواهید آزاد باشید و آقا بالاسر نداشته باشید؟ وقتی در نوفل لوشاتو از امام سؤال شد شما چه نوع حکومت و جمهوری را می‌خواهید؟ فرمودند ما می‌خواهیم مردم خودشان سرنوشت خودشان را تعیین کنند، مردم آزاد باشند و هر حکومتی که می‌خواهند همان حکومت مستقر شود. بنابراین این چیزی بود که حضرت امام تأکید داشتند. بعد از انقلاب در دوران‌های مختلف در دولت‌هایی که یکی بعد از دیگری آمدند شاهد بودیم حضرت امام تأکید آکیدی بر این نکته داشتند که حتماً مردم باید آزاد باشند و احزاب نیز آزاد باشند. البته در دوران‌های بعد هم از طرف مقام معظم رهبری همین تأکید را شاهد بودیم. اما عوامل مختلفی وجود داشت که آزادی‌ها به دلیل آن عوامل و اسباب محدود شد.

به نظرم عواملی سبب شده است آزادی به طور کامل تحقق پیدا نکند. در انتخابات مختلفی که از جمله انتخابات مجلس فعلی و ریاست جمهوری و نگاه شورای نگهبان نسبت به صلاحیت‌ها داشتیم احساس می‌شود تا حدودی تنگ‌نظری در این قضیه وجود داشته است. لذا می‌بینیم مردم به خاطر این قضیه احساس کردند در سرنوشت خودشان دخالت زیادی ندارند و حضور کم‌رنگ مردم در انتخابات گذشته نشان می‌دهد که مردم احساس کردند آزادی آنها محدود شده است. اگر بخواهیم این نقیصه برطرف شود حتماً باید تجدیدنظری در این قضیه داشته باشیم. به نظر بنده نظارت استصوابی هر چند می‌تواند کار ساز و راهگشا باشد ولی باید در اعمال این نظارت قطعاً یک تجدیدنظری اساسی انجام شود.

مورد دیگر قضیه احزاب است. همانطور که امام ابتدای انقلاب فرمودند در نوشته‌ها و آثار شهید بزرگوار آیت‌الله مطهری، شهید مظلوم آیت‌الله بهشتی و دیگرانی که ارکان انقلاب بودند روی آزادی مردم تأکید خاصی شده است و اینکه این آزادی باید در قالب احزاب و تشکل‌های اجتماعی و سیاسی تبلور پیدا کند. در این قضیه می‌بینیم که نقیصه وجود دارد؛ یعنی احزاب قوی

نسبت آزادی مدنی و حقوق شهروندی در نحوه انتخاب زیست مطلوب و قدرت انتخاب فرد را چگونه می‌بینید؟

همانگونه که عرض کردم اگر موانع سلب‌کننده آزادی برداشته شود و افراد در اجتماع بتوانند اولاً آزادانه فکر خودشان را عرضه کنند و حقوق طبیعی و مسلم خودشان را استیفا کنند و حکومت و حاکمیت ابزار و بستر لازم و زمینه‌های لازم را برای تحقق آزادی فراهم نماید تا اجزاء اجتماع بتوانند به حقوق خودشان دست پیدا کنند و اگر حقوقی از دست رفته است از طریق ساز و کارهای اجتماعی، رسانه‌ها، مطبوعات و آنچه که به نظارت عمومی مربوط است بتوانند آن را استیفا کنند و از آن طریق می‌توان آزادی‌ها را تقویت کرد و تحقق کاملتری بخشید.

وضعیت آزادی مدنی در دوران قبل از انقلاب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

طبیعی است که در دوران قبل از انقلاب به خاطر سلطه رژیم شاه و آن رژیم خشن و دیکتاتوری حاکم، آزادی‌ها و آزادی مدنی کاملاً سلب شده بود. مسلماً یک چنین رژیمی که پشتوانه مردمی نداشت نمی‌توانست آزادی‌ها را اعمال کند یا اجازه آزادی بدهد، اختناق و خفقان حاکم بوده است. اگر نمایش‌هایی مانند انتخابات مجلس برگزار می‌شد کاملاً معلوم بود نمایشی است. لیست افرادی که باید وارد مجلس می‌شدند از قبل معلوم بود و مردم هیچ نقشی در تعیین سرنوشت خودشان نداشتند و لذا یکی از شعارها، اهداف و خواسته‌های مردم در دوران انقلاب بحث آزادی بود که در شعار استقلال آزادی جمهوری اسلامی ارائه می‌شد.

وضعیت آزادی مدنی و حقوق شهروندی در دوره‌های مختلف بعد از انقلاب به چه صورتی بوده است؟

همانطور که حضرت امام را حل در اوایل انقلاب و قبل از پیروزی انقلاب در مصاحبه‌ها و اعلامیه‌ها و بیانیه‌های خودشان فرمودند یکی از اهداف امام این بود که مردم آزاد باشند و بتوانند حقوق شهروندی خودشان را استیفا

بحث ما درباره آزادی مدنی و حقوق شهروندی از منظر حضرت امام رحمت‌الله‌علیه است. ابتدا تعریف خود از آزادی مدنی را ارائه بفرمایید.

ضمن تشکر و سپاس فراوان از جنابعالی و هفته‌نامه حریم امام، تعریف آزادی را در واقع در دو بخش می‌توان ارائه کرد؛ یکی آزادی معنوی و دیگری آزادی اجتماعی. این تقسیم‌بندی را استاد مطهری در آثار خودشان کرده‌اند و به نظرم یک تقسیم‌بندی منطقی و اصولی است. آزادی معنوی مشخص است و تعبیر دیگر آن آزادی درونی است؛ یعنی انسان باید از نظر فکری و ارادی آزاد باشد. یعنی فکر و اراده او باید آزاد باشد. موانعی که در مقابل فکر و اراده وجود دارد باید برداشته شود. اگر چنین شود فکر یک انسان مسلمان یا غیر مسلمان آزاد است و اراده‌اش هم آزادانه و مختارانه اعمال می‌شود. این بحثی است که استاد مطهری در کتاب آزادی معنوی به تفصیل درباره آن صحبت کرده‌اند.

اما بخش دوم که ناظر بر سؤال شماست همان آزادی اجتماعی یا به تعبیر دیگر آزادی مدنی است. تعریف آزادی مدنی یا آزادی اجتماعی به آزادی بیرونی یا خارجی مربوط است. آزادی معنوی را آزادی درونی نامیدیم. آزادی اجتماعی را آزادی بیرونی می‌توان نامید؛ یعنی هر مانع و رادع و هر چیزی که انسان را از تفکر بازمی‌دارد. آزادی معنوی آزادی فکری است. موانع آن عبارتند از چیزهایی که انسان را از فکر کردن به آزادی بازمی‌دارد مانند تقلید از گذشتگان و رسوبات فکری که وجود دارد و در واقع موانع تفکر هستند. آزادی تفکر، جلوه بیرونی قضیه است؛ یعنی انسان بتواند در صحنه اجتماع تفکر خودش را عرضه نماید. این یک بخش است. اما آزادی مدنی بخش‌های دیگری دارد. تجلیات بیرونی آزادی مدنی یا اجتماعی؛ آزادی بیان و آزادی اجتماعات و از این قبیل است. آزادی مدنی بخشی از آن آزادی کلی است که عرض کردیم و عبارت است از آزادی معنوی اجتماعی و تعریفی است که می‌توان به صورت مختصر ارائه کرد.

و فراگیر در کشور در طول این چهل و سه سال گذشته پا نگرفته است. قطعاً اگر بخواهیم آزادی‌های مدنی در کشور تقویت شود یکی از راه‌های آن وجود احزاب قوی است که آن احزاب می‌توانند برنامه‌های خودشان را ارائه نمایند، عضوگیری کنند و در انتخابات مختلف، افراد خود را برای ریاست جمهوری، مجلس و شوراهای شهر و امثال آن اعلام کنند البته باید برنامه‌ها مشخص باشد. اینگونه نباشد که یک فردی بدون پشتوانه حزبی و بدون شناسنامه مشخصی از نظر کار سیاسی و اجتماعی آراء را جذب کند. این عوام فریبی‌ها و ترفندها می‌تواند کارساز باشد اما در دست نیست. جامعه‌ای که می‌خواهد به سمت آزادی و رشد اجتماعی پیش برود قاعدتاً باید احزاب را بگیرد و تقویت شوند. به نظر من از این جهت باید حاکمیت کار و تلاش بیشتری داشته باشد.

جایگاه آزادی مدنی در اندیشه متفکران اسلامی کجاست؟

استاد شهید آیت‌الله مطهری در فاصله بین پیروزی انقلاب یعنی ۲۲ بهمن تا روز شهادتشان که دو ماه و اندکی طول کشید چندین مصاحبه تلویزیونی و سخنرانی‌های مختلف و آثار قلمی و مکتوب دارند که در دسترس مردم است. در این آثار و در این مصاحبه‌ها استاد مطهری روی قضیه آزادی تأکید ویژه‌ای داشتند و معتقد بودند احزاب کمونیستی هم می‌توانند در ارائه مطالب و عقاید خودشان آزاد باشند. اما تأکید داشتند افراد باید آن را بدون نفاق و بی‌اغوا و فریبکاری انجام دهند. هر گروهی که می‌خواهد اعتقادات و مواضع خودش را تبلیغ و ترویج کند باید در ارائه مواضع خودش صادق باشد. یک حزب کمونیستی نمی‌تواند زیر پرچم و نام امام حرف خودش را بزند. این را نفاق می‌دانستند و معتقد بودند باید جلوی نفاق و توطئه گرفته شود. اما باید اجازه داد افراد، احزاب و دستجات بدون ترس و واهامه‌ای از ممانعت حاکمیت میتینگ اجتماعی داشته باشند و مواضع خودشان را تبلیغ نمایند. این چیزی بود که حتی حضرت امام و استاد مطهری و متفکران دیگر روی آن تأکید داشتند. مادر اوایل انقلاب در تلویزیون مناظره‌های سیاسی و اعتقادی داشتیم. مثلاً شهید بهشتی و مرحوم آیت‌الله مصباح با افرادی از گروه‌های کمونیستی مثل دبیر کل حزب توده کیانوری و امثال ایشان بحث می‌کردند و آنها آزادانه مواضع خودشان را اعلام می‌کردند و پاسخ می‌شنیدند. استاد مطهری همین نظر را داشتند و می‌فرمودند اگر جامعه‌ای آزاد باشد و بتواند به شبهات و اشکالات افراد غیر اسلامی و افرادی که مواضع غیر دینی دارند پاسخ دهد این سبب تقویت اصل دین خواهد شد. استاد مطهری تعبیری دارند «حیة العلم بالنقد والرد»؛ این یک تعبیر مشهور بین علماست. حیات علم به آن است که نقد و حتی رد شود. علم به خاطر نقدهای مختلفی که شده پیشرفت کرده است. استاد مطهری از این تعبیر استفاده می‌کنند و می‌فرمایند حیات اسلام و دین به آن است که کسانی که شبهه دارند بتوانند شبهه‌های خودشان را مطرح و در مقابل پاسخ آن را بشنوند. ایشان به کسروی اشاره می‌کنند که اگر آن شبهات را مطرح نمی‌کرد و علمای اسلامی انگیزه لازم برای پاسخ دادن به آن را پیدا نمی‌کردند آن ثمرات و برکات حاصل نمی‌شد.

چیزی که متفکران مسلمان از جمله استاد شهید مطهری روی آن تأکید دارند آن است که ما باید علم و شبهه و اعتقاد را هر چند اعتقاد باطل باشد با منطق و ابزار منطقی پاسخ دهیم. اگر نوشته‌ای است پاسخ نوشته شود. ایشان به جوانان و افراد جامعه توصیه می‌کنند توسط به زور در مقابل شبهات و اشکالاتی که مطرح می‌شود سبب خواهد شد اعتقادات باطل در یک هاله

مظلوم‌نمایی قرار گیرد و باطل خودش را حق جلوه می‌دهد و مسلماً این به نفع اجتماع و به نفع دین نخواهد بود.

تعریف امام از آزادی مدنی و حقوق شهروندی چیست؟

حضرت امام آزادی مدنی و حقوق شهروندی را با همان تعریفی که در واقع عرف جامعه امروز ما قبول دارد و جامعه جهانی به آن معتقد است و می‌شناسد ارائه می‌کنند. امام در همان ایام قبل از پیروزی انقلاب اسلامی فرمودند ما جمهوری می‌خواهیم و مردم باید آزاد باشند. قاعدتاً تعبیری که امام به کار بردند تعبیری بود که برای مردم کاملاً شناخته شده بود. یعنی آزادی‌های مدنی و حقوق شهروندی در ادبیات و گفت‌وگوهای امام همان آزادی است. البته در کشورهای آزاد دنیا مثل کشورهای غربی که ادعای دموکراسی دارند دموکراسی به معنای واقعی تحقق نمی‌یابد. در این کشورها تلاش می‌شود با ابزار فریب و اغوا، آرا و عقاید مردم را سمت و سو دهند. اگر بخواهیم در جامعه اسلامی، آزادی به معنای واقعی کلمه و همانگونه که امام و استاد مطهری بر آن تأکید داشتند تحقق پیدا کند باید هر کسی بتواند بدون ترس از حاکمیت، بدون واهامه و بدون لکنت زبان حرف خودش را بزند و در مقابل اگر حرفش دارای اشکالاتی است پاسخ آن را بشنود. این دادوستد، تقابل عقاید و تضارب آرا باعث می‌شود جامعه رشد کند. استاد مطهری در یکی از آثارشان می‌نویسند اگر مردم در انتخاباتی شرکت کنند و به فردی رأی بدهند ما حق نداریم فردی را که به نظرمان صالح است و حتی صالح است به مردم تحمیل کنیم. مردم ممکن است اشتباه کنند. اگر مردم صد بار اشتباه کنند نظر مردم باید اعمال شود و این باعث تحقق رشد اجتماعی است و گرنه با تحمیل یک وکیل مجلس یا یک رئیس جمهور به مردم هر چند صالح باشد رشد اجتماعی متوقف می‌شود و به صلاح جامعه نخواهد بود.

آزادی مدنی و حقوق شهروندی در منظومه فکری امام چه شاخصه‌ها و ویژگی‌هایی دارد؟

ویژگی‌ها و مشخصاتی که امام درباره آزادی در آثارشان و از جمله صحیفه و سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های خود چه در دوران تبعیدشان در نجف یا نوفل لوشاتو مطرح کردند و چه بعدها که به ایران تشریف آوردند؛ همان چیزهایی است که برای عرف جامعه تعریف شده و آشنا بود و امام روی همان مسائل تأکید داشتند و قاعدتاً چیزهایی است که فطرت انسان می‌پذیرد؛ فطرت انسان آزادی طلب و آزادی خواه و حقیقت طلب است. اینها چیزهایی است که جزو فطریات است. استاد مطهری در کتاب فطرت اشاره می‌کنند یکی از فطریات، حقیقت طلبی است و قاعدتاً انسان دوستدار و طالب آزادی است. آزادی به همان معنا که انسان بتواند بدون مانع و ترس و واهامه‌ای ابراز عقیده کند.

تغییراتی که در جامعه اسلامی ما قبل و بعد از انقلاب نسبت به آزادی مدنی و شاخصه‌های حقوق شهروندی رخ داده است کدام است؟ آیا در این زمینه پیشرفتی حاصل شده است؟

نسبت به دوران گذشته یعنی زمان شاه تفاوت فوق العاده یعنی از زمین تا آسمان است. در آن زمان با یک اختناق و خفقان شدیدی مواجه بودیم. یکی از اهداف انقلاب، آزادی بود که مردم می‌خواستند از آن خفقان آزاد شوند. همانگونه که عرض کردم بعد از انقلاب مردم احساس کردند می‌توانند در سرنوشت خودشان دخالت کنند. انتخابات مهم انجام شده نشان دهنده آن است که مردم آزاد بودند و توانستند دخالت کنند. اصل حکومت جمهوری اسلامی با فراندوم و همه‌پرسی مردم انجام

شد که این یکی از نکاتی است که می‌توان روی آن تأکید کرد. با توجه به رهبری قاطع حضرت امام شاید کسی انتظار نداشت که ایشان به همه‌پرسی متوسل شوند و نوع حکومت را تعیین کنند. امام فرمودند مردم هر چه می‌خواهند آری یا نه آزاد هستند و مردم به جمهوری اسلامی رأی دادند. این نشان می‌دهد که بعد از انقلاب رهبران ما و به طور مشخص حضرت امام به عنوان رهبر نظام و بنیانگذار جمهوری اسلامی روی این قضیه پافشاری و اصرار دارند که مردم در تعیین نوع حکومت دخالت داشته باشند. در این چهل و سه سال گذشته شاهد بودیم مردم در این عرصه خوب حاضر شدند و ابراز وجود کردند. البته مواردی وجود دارد که اگر متفکران و بزرگان ما دنبال رفع این موانع و نواقص باشند بدون تردید آزادی بهتر و با جلوه بیشتری حاکم خواهد شد.

جایگاه جمهوری اسلامی ایران در مقوله آزادی مدنی و رعایت حقوق مردم نسبت به کشورهای همسایه و کشورهای جهان در چه سطحی است؟

نام جمهوری بر پیشانی حکومت بعضی از کشورها وجود دارد اما در واقع بوئی از جمهوریت، آزادی و دموکراسی نبرده‌اند. آنها تکلیفشان مشخص است. بعضی از کشورهای دیگر که عمدتاً کشورهای غربی هستند و سازوکارهای دموکراتیک برای دخالت مردم پیش‌بینی کرده‌اند که با انتخابات و رأی مردم این دخالت تحقق می‌یابد. در این کشورها باز شاهد هستیم باندهای قدرت و ثروت در این روند دخالت می‌کنند و این فرایند را دچار مشکل می‌سازند. نمونه آن به طور خاص آمریکا است. در کشوری مانند آمریکا که مدعی دموکراسی است می‌بینیم شخصی مانند ترامپ با استفاده از نفوذ و پولی که دارد برنده انتخابات می‌شود و رئیس جمهور می‌شود. قاعدتاً کشور جمهوری اسلامی ایران از همه این دسیسه‌ها مبرا است و این طور نخواهد بود و نیست. اما باید مراقب باشیم به هر حال آسیب‌هایی وجود دارد؛ سیاستمداران و رهبران فکری و سیاسی مادر راستای رفع این آسیب‌ها و دخالت بیشتر مردم و پررنگ کردن نقش مردم باید تلاش کنند و نباید در حق دخالت مردم در تعیین سرنوشت خودشان، خدشه‌ای وارد شود.

چه قدر باید دلال‌ها فاصله داریم؟ آیا فقه سیاسی و منظومه فکری علماء و بزرگان مسلمان به ویژه حضرت امام در مقوله حقوق مدنی و حقوق انسان نسبت به آنچه که جهان امروز به آن دست یافته و رسیده پذیرش و ظرفیت لازم را دارد؟

انقلاب ما یک انقلاب تاریخ‌ساز و دوران‌ساز بوده است. از جمله اهداف این انقلاب؛ آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی است. قاعدتاً باید دائماً در طول تداوم انقلاب کالبدشکافی و آسیب‌شناسی کنیم و مقوله آزادی را بررسی کنیم که چه میزان تحقق یافته است و تا چه اندازه تا آن هدف نهایی فاصله داریم. این آسیب‌شناسی برای همه ادوار و دوران‌هایی که بعد از انقلاب گذرانیدیم یک فریضه لازم برای بزرگان بوده است و احساس می‌کنم اگر نسبت به این قضیه کوتاهی و سهل‌انگاری شود ممکن است احساس کنیم نامی از آزادی باقی مانده است و آزادی به معنای واقعی وجود ندارد. منظور از ما حاکمیت است. حاکمیت نباید مانع ورود مردم به عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و دیگر عرصه‌ها شود. وقتی مردم خودشان را صاحب انقلاب می‌دانند و به قول امام، مردم ولی نعمت ما هستند. این مردم تشخیص دادند لازم است حکومت شاه را ساقط و جمهوری اسلامی را ایجاد کنند. تداوم این انقلاب نیز به ورود، حضور، شناخت و معرفت مردم نسبت به انقلاب بستگی دارد. باید سعی کنیم موانع را از پیش پای مردم برداریم.

حقوق شهروندی آنگونه که در غرب است، در اندیشه امام جایی ندارد

حقوق شهروندی دال محوری اندیشه لیبرالیست است. ما به این معنا نمی‌توانیم آن را در اندیشه امام بپذیریم



دکتر سید جواد حسینی دکترای جامعه‌شناسی سیاسی، عضو هیئت علمی و معاون دانشجویی دانشگاه امام صادق علیه السلام است.

ایشان در گفت‌وگو با حریم امام شالوده‌های آزادی مدنی نهفته در تفکر حضرت امام را مورد توجه قرار داد و جایگاه آزادی و آزاد مدنی در ایران را ارزشمند و دارای رتبه و نمره خوبی در بین کشورهای دیگر دانست

آزادی معنوی رخ نداده باشد آزادی اجتماعی هم رخ نمی‌دهد. لذا شهید مطهری می‌فرمایند: آن چیزی که در جامعه غربی وجود دارد اعم از نظم، انسجام و عدم دزدی و امثال آن که درست است در انسان‌ها درونی نشده است لذا به زور قانون و دوربین‌هاست. اگر قانون و دوربین برداشته شود و به همان میزان انسان‌ها ذاتاً، نفساً و فطرتاً از پستی‌ها پرهیز کنند این آزادی معنوی در آن جامعه رخ داده است.

نظر امام را با دیگر متفکران و فیلسوفان سیاسی مسلمان از جمله مرحوم ملاصدرا و شهید مطهری در مقوله آزادی مدنی مقایسه کنید

مشخصاً مرحوم ملاصدرا و امام خمینی و شهید مطهری از یک مجرای فکری هستند، همه صدایی هستند. اصل و اساس فکر شهید مطهری از امام است و امام متأثر از ملاصدرا شیرازی، صدر المتألهین هستند. شاید اگر بخواهیم یک تفاوتی بین آن چیزی که در مکتب و بینش امام است با اقران ایشان مثل مرحوم علامه طباطبایی پیدا کنیم شاید اینگونه باشد که امام در بینش عرفانی خودشان که متأثر از ملاصدرا هستند قیام لله را مینا دارند و مرحوم علامه معرفت نفس را مینا دارند. تفاوت در مفهوم آزادی است. امام آزادی را نقطه حرکت انسان می‌دانند یعنی می‌گویند انسانی که آزاد است حرکت می‌کند و رشد پیدا می‌کند و شهید مطهری متأثر از امام می‌فرمایند: یک موجود برای رشد به سه چیز نیاز دارد؛ آزادی، امنیت و تربیت. اما قبل از همه اینها باید حرکت کند.

«أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَى خِزْفٍ» شما باید حرکت کنید حرکت، قیام لله، نهضت و نهض این عبارات در ادبیات امام پررنگ است و به نظر من برجستگی اندیشه امام است. امام می‌فرمایند: آزادی زمانی برای انسان مؤمن رخ می‌دهد که انسان مؤمن به سمت فضائل و به سمت فطرت حرکت کند، آن نقطه‌ای که حرکت می‌کند،

داشته باشید از نظر آزادی غربی و آزادی لیبرالی شما می‌توانید همه پول‌ها را آتش‌ها بزنید. زیرا شما مالک این اسکناس‌ها هستید و می‌توانید این اسکناس‌ها را آتش بزنید. به شرطی که دود آن همسایه شما را اذیت نکند. اما در اسلام چنین چیزی نیست. شما مالک آن اسکناس‌ها هستید ولی اجازه چنین کاری را ندارید. به عبارت دیگر آزادی در اسلام توسط فطرت و عقل و شرع قید می‌خورد. اما آزادی در غرب با منفعت و لذت اصالت پیدا می‌کند. مرحوم شهید مطهری متأثر از حضرت امام یک بحث جدیدی را ارائه می‌دهند و می‌فرمایند ما آزادی معنوی و آزادی اجتماعی داریم. ایشان آزادی معنوی را جعل اصطلاح و وضع اصطلاح می‌کنند. آزادی معنوی یعنی انسان بماهو انسان به درجه‌ای از رشد و کمال رسیده است که مبتنی بر آن بینش درونی خودش از یک سری پستی‌ها و ردائل خود را آزاد می‌کند. با استناد به آن شعر مولوی:

کیست مولا آن که آزادت کند
بندر قیامت ز پایت بر کند
آزادی آن است که تو از عالم دون و عالم طبیعت و عالم حیوانیت به عالم بالا رهسپار شوی. در حقیقت اگر انسان بتواند من دانی را از وجود خودش پرواز دهد و به من عالی پیوند دهد این آزادی معنوی رقم خورده است.

پس عدم گردم عدم چون ارغنون
گویدم که انا الیه راجعون
نکته آخر در پاسخ سؤال شما اینکه شهید مطهری آزادی اجتماعی را معنا می‌کنند. شهید مطهری می‌فرمایند در جامعه‌ای که اسلام و دین و ارزش‌های دینی، غایت و آرمان آن جامعه است؛ انسان‌هایی که در آن جامعه زندگی می‌کنند هم برای آزادی تلاش می‌کنند. اما آزادی که در آن جامعه هم از پستی‌ها به سمت فطرت سفر می‌کنند و رهنمون می‌کنند. لذا شهید مطهری می‌فرمایند: در جامعه‌ای که

در ابتدا تعریف خود از آزادی مدنی و حقوق اجتماعی را ارائه بفرمایید.

در ابتدا لازم است بحثی درباره خود مفهوم آزادی ارائه کنم. مفهوم آزادی از جمله مفاهیمی است که بعد از انقلاب مشروطه توسط روشنفکران در ادبیات فکری و بینشی جامعه ایران در حقیقت اضافه شد. آزادی یا حریت یا آزادی مفاهیم مترادف با هم هستند که در حقیقت با دو ایدئولوژی و دو برداشت از یک مفهوم وجود دارد؛ یک مفهوم به معنای حریت یا به معنای آزادی و آزادی است. آن چیزی است که در ایدئولوژی و بینش اسلامی وجود دارد. مرحوم شهید مطهری مفصلاً ذیل کتاب آزادی معنوی که مجموعه سخنرانی‌های ایشان است، این مطلب را بیان کرده است. شهید مطهری متأثر از اندیشه حضرت امام هستند زیرا استاد مطهری شاگرد برجسته حضرت امام بودند و در حقیقت حاصل عمر امام بودند. بقیه علماء نیز متأثر از مکتب و اندیشه امام خمینی حول مفهوم آزادی بحث کردند. این دو مفهوم از دو بستر فکری و اندیشه‌ای در حقیقت جریان پیدا کرده است. آزادی در اسلام در قالب یک چارچوبی فهم می‌شود. امام رحمت‌الله‌علیه‌هم به این مسئله پایبند بودند. امام در مجموعه صحبت‌هایی که در تعریف استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی دارند در محتوا و مباحثه‌هایی که در نوفل لوشاتو در بحبوحه و مقارن و معاصر با انقلاب دارند به این نکته دقت می‌کنند که آزادی مراد از آن در اسلام با آزادی در غرب متفاوت است. چرا؟ زیرا آزادی در اسلام در یک چارچوبی فهم می‌شود و رها نیست. امام در آنجا مباحث مفصل روز دارند اما ریشه آن در بحث امام متفاوت است. آزادی مدنی یک بحثی است که در اندیشه غرب وجود دارد به این معنا که انسان‌ها در جامعه انسانی خودشان آزاد هستند تا جایی که آزادی آنها آزادی دیگران را دچار خدشه نکند. مثال می‌زنم اگر شما یک اتاق پر از پول

شروع آزادی انسان است. این تفکر را امام آورند. نکته آن است که حضرت امام رحمت‌الله‌علیه (قدس‌الله‌نفسه‌الزکیه) واقعا معجزه ما در قرن معاصر هستند. امام این را با مفاهیم عام اجتماعی پیوند می‌دهند. این نکته مهمی است. عرفان امام سرریز و اشراق می‌شود بر سیاست در اجتماع و در فرهنگ. لذا وقتی که امام می‌فرمایند: شما باید در جامعه آزاد باشید؛ نفس پذیرفتن این کلمه یعنی نفی طاغوت و نپذیرفتن ظلم و زیر بار حرف زور و ظلم نرفتن. این آن نکته‌ای است که امام (قدس‌الله‌نفسه‌الزکیه) به این نکته رسیدند. در حوزه فرهنگ هم همین است، امام اجازه استعمار فرهنگی را ندادند. امام معتقد به استقلال فکری بودند. در حوزه سیاست در حوزه اجتماع جامعه اسلامی را مبنای این دانسته‌اند که جامعه اسلامی یک سری حرکت‌های انسانی را شروع کند. اینها نقطه تفاوت امام با سایر اندیشمندان است.

اساس، شاخصه‌ها و شالوده‌های آزادی مدنی و حقوق شهروندی در منظومه فکری حضرت امام چیست؟

اگر شما آن حقوق شهروندی که در حقیقت در اندیشه غرب هست را بخواهید اراده کنید باید گفت که آن در اندیشه امام جایی ندارد. من صراحتا عرض کنم امام صاحب یک اصالت فکری هستند. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» امام معتقد هستند انسان آزاد کریم و دارای کرامت است. انسانی که به فطرت خودش رجوع می‌کند. این حدیث معروف امام هادی را امام شرح می‌دهند «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ» کسی که نفس خودش را پست کرد از شر او در امان نباشید. امام از این حدیث استفاده می‌کنند و می‌فرمایند: کسی که دارای کرامت انسانی و کرامت ذاتی است؛ به عنوان اشرف مخلوقات خداوند در روی زمین خلیفه است. این فرد از بسیاری پستی‌ها دامن خودش را مبرا می‌کند. پس این مفهوم با مفهوم کرامت در بینش غرب متفاوت است. اما امام یک اراده دیگری دارند. بحث حقوق شهروندی نیست. امام بحث امامت را مطرح می‌کنند. حقوق شهروندی دال محوری اندیشه لیبرالیست است. ما به این معنا نمی‌توانیم آن را در اندیشه امام ببینیم. اراده امام، امامت است. یعنی امام به انسان و جامعه کرامت می‌دهد. امام خمینی رحمت‌الله‌علیه چقدر به جامعه ما کرامت و ارزش دادند. بسیاری از این مفاهیم که جوانان ما به آن استدلال می‌کنند و به وسیله آن نظام اسلامی را نقد می‌کنند مثل حق استقلال و حق آزادی و حق کرامت و حق زندگی خوب و حق پاسخگویی مسئولین و حق قانون و امثال ذلک چه کسی به آنها جرأت داد؟ امام به آنها جرأت و کرامت داد. نسل‌های قبل و بعد از ما چه تفاوتی با هم دارند؟ در این است که آنها رابطه خودشان را با امام جامعه تنظیم کردند پس کرامت پیدا کردند. حقوق شهروندی به معنای آن چیزی که امام اراده می‌کند در جامعه اسلامی و ذیل حکومت اسلامی و بیری امام عادل است. این حقوق شهروندی معنا پیدا می‌کند که مبتنی بر نظام حق تکلیف است. در جامعه ما هر کسی تکلیفی دارد حقی هم دارد و بالعکس اگر حقی دارد تکلیفی هم دارد. یعنی این دو تا کاملا نقطه مقابل هم هستند. من در مقابل شما تکلیفی دارم. کما اینکه حقی هم دارم. حق شما تکلیف من است. حق من تکلیف شماست. اینجا امام امت به همین

معناست. جامعه اسلامی حقوقی دارد که حکومت اسلامی باید آن را رعایت کند. حکومت اسلامی حقوقی دارد که جامعه اسلامی باید آن را رعایت کند. از جمله حقوق جامعه اسلامی حفظ کرامت و حق و حقوق انسانی و اسلامی در جامعه است. حکومت باید حقوق مسلمانان را در جامعه رعایت کند. این حقوق شهروندی بر مبنای اندیشه امام راحل است.

در رابطه با وضعیت آزادی مدنی در دوران قبل از انقلاب چه ارزیابی دارید؟

طبعاً آزادی یک صورت‌بندی‌هایی در جامعه پیدا می‌کند. آزادی در حوزه اجتماع، آزادی در سیاست و انتخابات، آزادی در اظهار رأی و نظر و آزادی در اطلاعات، آزادی بیان و آزادی اندیشه. در جامعه ایران قبل از انقلاب سال ۵۷ در بعضی از حوزه‌ها ممکن بود برای بعضی از افراد آزادی‌های محدود و در چارچوبی وجود داشته باشد. اما مشخصاً به خاطر انسداد سیاسی که در دولت پهلوی دوم وجود داشت پهلوی اول هر نوع چرخش سیاسی، چرخش نخبگانی و چرخش در قدرت و در حقیقت جریان یافتن فکر در جامعه را مسدود کرده بود و فضا را امنیتی کرده بود. امنیتی شدن فضا منجر به آن شده بود که آزادی بیان و آزادی اندیشه رخ ندهد. یکی از نکاتی که حضرت امام روی آن توانستند جامعه ایرانی را ارتقا دهند رفع این موانع بود. البته در جامعه ایران بعد از انقلاب ممکن است اشتباهاتی شده باشد. من آن را رد نمی‌کنم. اما نکته آن است که در مقایسه کلیت فضای سیاسی در جمهوری اسلامی با جامعه نظام پهلوی می‌توان گفت که در پهلوی حق آزادی برای جامعه محفوظ نبود، در نظر گرفته نشد اما در جمهوری اسلامی این حق دیده

آزادی در جامعه ایران بعد از جمهوری اسلامی چند موانع فقهی و نظری دارد از جمله چارچوب‌های آزادی در حکومت اسلامی چیست؟ چه چیز آزاد است و چه چیز آزاد نیست؟ حد آزادی بیان تا کجاست؟ حد اعتراض تا کجاست؟ تا کجا می‌شود این حق را پیگیری کرد؟ تا کجا این حق معنا دارد؟ این مباحث نظری بوده که وجود داشته است. در دهه اول انقلاب ما شاهد یک فضای تکثر نظر و آزادی در بیان و نظر هستیم مخصوصاً سه سال اول شکل‌گیری انقلاب یعنی سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ که بحبویه شکل‌گیری انقلاب است. جریان و گروه‌ها و نخبگان سیاسی و افراد به نوعی در این فضا حضور دارند و اعلام نظر می‌کنند. از طرف دیگر از دهه شصت مباحث اقتصادی و سیاسی خیلی خودش را نشان داد؛ اختلاف نظر بین نخبگان هموردی در حوزه اقتصاد سیاسی بیان می‌کند. اما در دوره‌های بعدی بارنگ و بو گرفتن بحث‌ها به حوزه فرهنگی و اجتماعی و پیش آمدن چالش‌های نظری، ملاحظاتی در این حوزه به وجود آمد.

شده بود و در مقدمه قانون اساسی ذکر شده بود. **وضعیت آزادی مدنی بعد از انقلاب در دوره‌های مختلف به چه صورت است؟**

آزادی در جامعه ایران بعد از جمهوری اسلامی چند موانع فقهی و نظری دارد از جمله چارچوب‌های آزادی در حکومت اسلامی چیست؟ چه چیز آزاد است و چه چیز آزاد نیست؟ حد آزادی بیان تا کجاست؟ حد آزادی اندیشه تا کجاست؟ حد اعتراض تا کجاست؟ تا کجا می‌شود این حق را پیگیری کرد؟ تا کجا این حق معنا دارد؟ این مباحث نظری بوده که وجود داشته است. در دهه اول انقلاب ما شاهد یک فضای تکثر نظر و آزادی در بیان و نظر هستیم مخصوصاً سه سال اول شکل‌گیری انقلاب یعنی سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ که بحبویه شکل‌گیری انقلاب است. جریان و گروه‌ها و نخبگان سیاسی و افراد به نوعی در این فضا حضور دارند و اعلام نظر می‌کنند. از طرف دیگر از دهه شصت مباحث اقتصادی و سیاسی خیلی خودش را نشان داد؛ اختلاف نظر بین نخبگان هموردی در حوزه اقتصاد سیاسی بیان می‌کند. اما در دوره‌های بعدی بارنگ و بو گرفتن بحث‌ها به حوزه فرهنگی و اجتماعی و پیش آمدن چالش‌های نظری، ملاحظاتی در این حوزه به وجود آمد.

آقای دکتر با توجه به تغییراتی که در جامعه قبل و بعد از انقلاب نسبت به آزادی مدنی و شاخصه‌های حقوق شهروندی رخ داده است آیا وضعیت رو به رشد بوده است یا عقب‌گرد داشته‌ایم؟

قطعا به نظر من وضعیت آزادی در جامعه ایران نسبت به قبل از انقلاب رشد داشته است. من این را به ضرس قاطع می‌گویم که رشد داشتیم و قطعا وضعیت بهتری نسبت به دوره پهلوی داریم. اما ممکن است در تعریف شاخصه‌ها و مفاهیم و چارچوب با یکدیگر اختلاف نظر داشته باشیم. مثلا ممکن است یک اندیشمندی بگوید من می‌توانم در رابطه با اعتقادات شیعه کتابی بنویسم. این جا بحثی پیش می‌آید. آیا حکومت اسلامی، حکومت شیعی می‌تواند اجازه چاپ کتابی را بدهد که اعتقادات مسلمانان و شیعیان را زیر سؤال می‌برد و نقد می‌کند؟ یا نه باید برای آن سازوکاری طراحی کند. به آن فرد گفته می‌شود باید حرفت را در یک جامعه علمی یا در بین علمای حوزه علمیه قم بزنی و جوابت را بشنوی اما اگر قانع نشدی می‌توانی وارد مرحله بعدی شوی. برخی اعتقاد دارند همه شباهت در حوزه اعتقادات و مسائل سیاسی و اجرایی و اقتصادی و فرهنگی را همه باید بدانند. این حرف قابل قبول نیست. افراد در جامعه ما از نظر دانش برابر نیستند. مثلا من شباهت کتاب آیات شیطانی را بیان کنم این حرف درست نیست. به قول شهید مطهری شما می‌توانید در دانشگاه تهران و نه در مسجد محل یک کرسی به مارکسیست‌ها بدهید. می‌توانم بگویم بحث آزادی در جمهوری اسلامی قطعا وضعیت بهتری نسبت به دوران پهلوی دارد. این حجم از اتفاق نظرها و گفتگوها که اتفاق می‌افتد اما ممکن است در این بین اشتباهاتی از طرف برخی مقامات مسئول رخ دهد، ممکن است تنگ‌نظری‌هایی هم اتفاق بیفتد که من آنها را رد نمی‌کنم. اما اراده جمهوری اسلامی این نیست که مسئله آزادی جامعه را تحت الشعاع قرار دهد. زیرا آزادی یکی از شعارهای مبنایی جامعه ایران در سال ۵۷ برای انقلاب بوده است و به تأسی از امام می‌گفتند استقلال آزادی جمهوری اسلامی.



بزرگداشت آیت‌الله محمد هاشم صالحی مدرس

عالمی کوشا و دغدغه‌مند

مدرس پس از اقامت او در افغانستان است. آیت‌الله صالحی مدرس از سوی رئیس جمهور افغانستان به عنوان یکی از اعضای اصلی ستره محکمه و رئیس کمیسیون امنیت در شورای عالی قضائی افغانستان مشغول به خدمت بود. او همچنین به بیتم مشاور عالی ریاست جمهوری اسلامی افغانستان در امور دینی منصوب شده بود.

آیت‌الله صالحی در برنامه‌های حکومتی و تقویم افغانستان نقش بسزایی داشت. تعیین روز پژوهش، روز فلسفه، روز وحدت و همگرایی و مباحثی مثل اخوت، وحدت، تقریب و شورای اخوت از جمله اقدامات مهم وی بوده است.

همچنین وی پس از رحلت آیت‌الله محسنی به عنوان رئیس شورای علمای شیعه افغانستان انتخاب شد.

آیت‌الله صالحی از شش مرجع اجازه اجتهاد دارد. آیات عظام فاضل لنکرانی، شیخ مرتضی حائری یزدی، سید صادق روحانی، مکارم شیرازی، منتظری و سید کاظم حائری برای ایشان اجازه‌نامه اجتهاد صادر کرده‌اند.

تقریرات آیت‌الله صالحی درباره حکومت اسلامی چاپ شده اما سایر تقریرات او در مرحله تدوین و ویراستاری است. وی کتابی در مبحث اصول و کتاب دیگر در بحث حلقه‌های شهید صدر دارد که آماده چاپ است و به زودی وارد بازار خواهد شد.

آیت‌الله صالحی مدرس هم‌اکنون از چهره‌های جهادی، مذهبی و علمی افغانستان و رییس شورای علمای شیعه افغانستان است. وی در مدرسه علمیه رسالت مشغول تدریس سطوح عالی و خارج اصول می‌باشد.

حسین (ع) از سوی عمال بعثی دستگیر و به همراه خانواده از عراق اخراج و وارد ایران شد. آیت‌الله صالحی قصد داشت به افغانستان برگردد اما به دلیل وقوع کودتای کمونیستی در این کشور و توصیه دوستان به افغانستان نرفت و ۲۴ سال در قم اقامت گزید.

آیت‌الله صالحی مدرس از سال ۱۳۵۵ در حوزه علمیه قم سطوح عالی را تدریس کرد. او به عنوان استاد فعال و با تجربه به طلاب زیادی از کشورهای مختلف درس‌هایی از قبیل رسائل شیخ اعظم انصاری، اصول مظفر، کفایة الاصول، حلقه‌های شهید صدر و درس خارج اصول را تدریس کرد.

وی سالیان متمادی علاوه بر تدریس دروس در حوزه علمیه قم، از مسئولین بازرگاری و از محققین مقالات اصول و فقه مؤسسه دائرة المعارف فقه اهل بیت (ع) و دبیر شورای عالی نظارت بر مدارس دینی افغانستان بود.

آیت‌الله صالحی در جریان انقلاب اسلامی ایران در تمام راهپیمایی‌ها، تظاهرات و تجمعات حضور داشت. همچنین در جهاد مردم افغانستان در برابر متجاوزان شوروی سابق در افغانستان نقش محوری داشت.

آیت‌الله صالحی پس از ۲۴ سال اقامت در قم، هجده سال پیش به افغانستان بازگشت و ایجاد وحدت و همگرایی بین شیعیان، تأسیس دو مدرسه علمیه «رسالت» و «ولایت» در کابل و بامیان، تدریس خارج فقه و اصول در کابل، ساخت مسجد جامع الزهرا (س) در مرکز کابل، ساخت چندین مسجد، حسینیه و تکیه در شهرهای مختلف گوشه‌ای از فعالیت‌های علمی و اجتماعی آیت‌الله صالحی

آیت‌الله محمد هاشم صالحی مدرس در سال ۱۳۲۴ شمسی در دره ترکمن واقع در شهرستان سرخ پارسا ولایت پروان در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود.

پدر وی مرحوم حاج قنبر علی از بزرگان بنام ترکمن، به روحانیت بسیار علاقمند بود و با روحانیون ارتباط نزدیک داشت. به همین علت محمد هاشم را که کوچکترین فرزند خانواده بود، در سن ده سالگی روانه مکتب نمود.

وی تا پایان سطوح ابتدایی در مکتب‌خانه منطقه ترکمن مشغول به تحصیل بود. برای تحصیل سطوح بالای علوم دینی روانه کابل شد و در مدارس کابل در خدمت اساتیدی مثل آیت‌الله شیخ محمد امین افشار در علم منطق، آیت‌الله شیخ عزیز الله در علم معانی و بیان، حجت الاسلام میر علی احمد عالم در فلسفه، حجت الاسلام حجت در علم اصول و فقه از قبیل کتب معالم و قوانین و لمعه، آیت‌الله شهید محمد سرور واعظ در رسائل و کفایه و مکاسب و اساتید دیگر بهره علمی برد.

علاقه و عطش زیاد آیت‌الله صالحی مدرس برای کسب علوم دینی باعث شد که در سال ۱۳۴۶ برای ادامه تحصیل عازم شهر نجف شود تا از بزرگان حوزه علمیه پرتو نجف اشرف بهره‌مند گردد.

وی پس از ورود به نجف اشرف از درس‌های خارج فقه و اصول اساتیدی همچون آیت‌الله خمینی، آیت‌الله خوئی و شهید صدر کسب فیض نمود.

آیت‌الله صالحی مدرس در نجف به تدریس نیز اشتغال داشت و درس‌هایی مثل لمعتین، کفایتین، قوانین و... را در نجف تدریس می‌کرد.

وی در سال ۱۳۵۵ هنگام بازگشت از زیارت امام

محمد هاشم صالحی:

منظم بودن حضرت امام در نجف زبانزد بود

❁ امام اسلام را وارد زندگی مردم کرد



آیت‌الله محمد هاشم صالحی مدرس از شاگردان حضرت امام خمینی (ره) و رئیس شورای علمای شیعه افغانستان و مدیر مدارس علمیه رسالت و ولایت در کابل و بامیان کشور افغانستان و استاد خارج فقه و اصول است.

پای منبر او می‌نشستند. البته منبری، بسیار وارسته و از علمای بزرگ افغانستان به نام شیخ محمد عیسی محقق بود. امام احترام منبری را مراعات می‌کردند و گرنه به نشستن پای منبر کسی نیاز نداشتند.

❁ **آیا درست است که علمای نجف به طلاب افغانی نصف طلاب ایرانی شهریه پرداخت می‌کردند؟**

بله. وقتی امام در نجف بودند به طلبه‌ها شهریه می‌دادند. در آن زمان شهریه طلاب افغانی نصف شهریه طلاب دیگر بود. امام نیز در ماه اول، نصف شهریه را به طلاب افغانی دادند. عده‌ای از بزرگان و علمای افغانستان خدمت امام رسیدند و عرض کردند، با توجه به ویژگی‌هایی که در شما سراغ داریم از شما می‌خواهیم به‌مانیز همچون طلاب دیگر، شهریه کامل بدهید. امام اطلاع نداشتند که به طلاب افغانی نصف شهریه داده می‌شود. حضرت امام این تفاوت و تبعیض را از بین بردند و به طلاب افغانی نیز شهریه کامل دادند و فرمودند، معنی ندارد که به عده‌ای نصف تعلق بگیرد چون همه طلبه‌ها در خدمت اسلام هستند. این قضیه برای طلاب و روحانیون افغانی مقیم نجف بسیار خوشایند بود. لذا اگر ایش آنها به امام بیشتر شد.

❁ **آیا امام خمینی در دوران حضورشان در نجف، تقید خاصی در زیارت مرقد مطهر حضرت علی (ع) داشتند؟**

امام تا زمانی که در نجف بودند به صورت مداوم و در ساعات مشخصی برای زیارت، راهی حرم امیرالمؤمنین (ع) می‌شدند و در آنجا عبادت می‌کردند. کسی از طلبه‌ها به یاد ندارد که امام در نجف بوده باشند و شبی به حرم امیرالمؤمنین (ع) نرفته باشند؛ مقید و منظم بودن حضرت امام در نجف زبانزد طلاب، فضلا و افرادی بود که ایشان را می‌شناختند. ایشان یک ساعت بعد از اذان مغرب به حرم امیرالمؤمنین (ع) می‌رفتند و در آنجا نماز و دعا می‌خواندند. غیر از بعضی

مرحوم امام شرکت کردم. منزل ما در نزدیکی مسجد شیخ انصاری قرار داشت که حضرت امام در آنجا نماز جماعت می‌خواندند و من همیشه در نماز جماعت ظهر ایشان حاضر می‌شدم. حضرت امام با آن خلق، سعه صدر و عطوفتی که نسبت به علما و طلاب داشتند، واقعاً عجیب بودند. امام در ابعاد مختلف علوم مهارت داشتند. مراجع عظام دو قسم‌اند؛ برخی از مراجع در یک علم تخصص دارند و خدمات بسیاری دارند. اما بعضی از آنها در دو یا سه علم تخصص دارند. حضرت امام از طائفه دوم بودند و در علوم مختلف از جمله: فقه، اصول، فلسفه، رجال، تفسیر، کلام و... تخصص داشتند. من در کلاس درس حضرت امام شرکت می‌کردم. ایشان در همه این علوم سرآمد بودند. مهارت امام به گونه‌ای بود که در کلاس درس ایشان یک علم در علم دیگر مخلوط نمی‌شد. به عنوان مثال بعضی فقها که مقداری در فلسفه تبحر دارند در علم اصول گاهی از مسائل فلسفه استفاده می‌کنند. مثلاً محقق اصفهانی که به نام کمپانی معروف است و در فلسفه مهارت دارد، در علم اصول از مسائل فلسفه و فقه بسیار استفاده کرده است. اما امام خمینی با آنکه استاد بلامناع در فلسفه بودند، چنان در اصول یا فقه بحث می‌کردند که گویی فلسفه بلد نیستند. این یکی از خصوصیات امام است که هیچ فقیهی شاید نتواند به این حد برسد. خصوصاً زمانی که در فقه استدلال می‌کردند گویی یک شخصیت عادی بودند که همیشه با اهل بازار و کسب و کار سروکار دارند.

❁ **شیوه برخورد امام با علما و طلاب چگونه بود؟**

امام برای طلاب و علما احترام ویژه‌ای قائل بودند؛ خصوصاً اگر طلبه‌ای اهل علم و فضیلت بود، بیشتر مورد عنایت حضرت امام قرار می‌گرفت. مرحوم امام که در مسجد شیخ انصاری در ماه مبارک رمضان نماز جماعت می‌خواندند، یک منبری برای ایراد سخنرانی دعوت شده بود. حضرت امام به احترام آن منبری تا آخر

❁ **در ابتدا به تبیین زندگی و فعالیت‌های خود پیردازید. در کجا متولد شدید و از محضر چه اساتیدی بهره‌بردید؟**

من در سال ۱۳۲۴ شمسی در دره ترکمن واقع در ولایت پروان در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشودم. در مکتب‌خانه منطقه ترکمن تا مرحله سطوح ابتدایی مشغول به تحصیل بودم. سپس برای تحصیل سطوح بالای علوم دینی روانه کابل شدم. در این حوزه علمیه نوپا، دروس جامع المقدمات، سیوطی، معالم، شرح لمعه، رسائل و کفایه را با اشتیاق فراوان به اتمام رساندم. دروس خارج کفایه را در محضر آیت‌الله سید سرور واعظ و فلسفه را در محضر استاد میرعلی احمد عالم فرا گرفتیم. در همین ایام به دستور سید سرور واعظ، مشغول تدریس کتاب رسائل در مدرسه ایشان شدم.

❁ **از هجرت به شهر نجف و تحصیل در حوزه علمیه نجف اشرف بگویید.**

علاقه وافر من به علوم دینی باعث شد که برای ادامه تحصیل عازم نجف شوم. در سال ۱۳۴۶ به قصد زیارت حضرت معصومه (س) به قم آمدم، سه روز در این شهر ماندم و عازم نجف شدم. به دلیل اینکه تصور می‌کردم درس قم به درس نجف نمی‌رسد به نجف رفتم و ده سال از اساتید حوزه علمیه نجف اشرف بهره‌مند شدم.

❁ **چرا از عراق اخراج شدید؟**

من در سال ۱۳۴۶ به نجف رفتم. در سال ۱۳۵۶ هنگام بازگشت از زیارت حرم امام حسین (ع) از سوی عمال بعثی دستگیر و پس از چند ماه زندانی شدن، از عراق اخراج شدم و به ایران آمدم.

❁ **درباره زندگی در نجف و کیفیت آشنایی خود با امام اشرف بفرمایید.**

زمانی که به نجف رفتم در ابتدا در کلاس‌های درس استاد عزیزم مرحوم آیت‌الله صدر شرکت کردم. سپس در کلاس‌های درس مرحوم آیت‌الله خویی و

شب‌ها که برای زیارت مخصوص سید الشهداء (ع) به کربلا مشرف می‌شدند، در تمام مدت وجودشان در نجف، زیارت حرم امیرالمؤمنین (ع) را ترک نکردند و این، تمسک و توسل حضرت امام به ائمه بویژه ابوالائمہ امیرالمؤمنین علیه السلام را نشان می‌هد.

🏠 در ارتباط با شیوه تدریس حضرت امام و ویژگی درس ایشان در نجف اشرف توضیح دهید.

اگر در کلاس درس، برخی از شاگردان اعتراض یا سؤال می‌کردند امام به سخنان آن‌ها گوش می‌دادند و کسی را دعوانمی‌کردند که مثلاً سخن شما بی‌مورد و بی‌جاست. تازمانی که طلبه اعتراض یا سؤال خود را کامل کند به سخنان او گوش می‌دادند و وقتی که آن شخص سخن خود را تمام می‌کرد، پاسخ می‌دادند. حتی ممکن بود سؤال یا اعتراض مربوط به درس نباشد، با این حال امام تا پایان گوش می‌کردند و طلبه را تهدید یا سرزنش نمی‌کردند. منش امام در درس این بود که برای اشکال کردن به طلبه‌ها مجال و فرصت می‌دادند. این یکی از خصوصیات برجسته و بارز امام در تدریس بود. امام نه با تهدید و قهر بلکه با آرامش، عطف و احترام بسیار به سؤال‌ها و اشکال‌های طلاب پاسخ می‌دادند. امام بسیار خوش‌برخورد بودند و همیشه دغدغه جهان اسلام را داشتند. در نجف رسم بود که بعد از نماز مغرب و عشاء جلسه‌ای تشکیل و طلاب سؤال‌های خود را مطرح می‌کردند و حضرت امام با حوصله به سؤالات آنها پاسخ می‌دادند. حضرت امام چنان عظمت و ابهتی داشتند که طلبه‌ها جرأت نمی‌کردند در حضور امام صحبت کنند. اما به هر حال سؤال خود را می‌پرسیدند. ایشان بسیار خوش‌برخورد بودند و برای طلاب احترام بسیاری قائل بودند. اگر طلبه‌ای فقیر بود امام مقدار زیادی به او پول می‌دادند تا فقرش برطرف شود.

🏠 از علاقه و ارادت مردم افغانستان به امام خمینی برایمان بگویید.

در سالی که حضرت امام رحلت کردند دولت کمونیستی در افغانستان حکومت می‌کرد. دولت کمونیستی شوروی، بسیاری از مردم افغانستان بخصوص شیعه‌ها را به شهادت رساند. روزی که امام رحلت کرد علی‌رغم آنکه حکومت کمونیستی، ضد شیعه و ضد امام بود، مردم افغانستان شش کیلومتر به عزاداری پرداختند. بسیار جای تعجب بود که بسیاری از سربازان شیعه بین صفوف مردم وارد عزاداری شدند. صف شش کیلومتری جمعیت عزادار، علاقه و ارادت مردم افغانستان را به حضرت امام نشان می‌داد. بعد از سال‌ها که حکومت کمونیستی ساقط شد مدارکی به دست آمد که نشان می‌داد حکومت، صدها نفر را به دلیل ارادت آنها به امام خمینی به شهادت رسانده است. در پرونده‌های این افراد نوشته شده بود که جنایت آنها خمینیسم است و به همین دلیل کشته شده‌اند. حکومت، افراد را به جرم آنکه مرید امام خمینی و تابع دستورات و اوامر ایشان بودند به شهادت رسانده بود.

تصویر مرحوم امام در دوران حکومت مجاهدین، در تمام سنگرها و جبهه‌ها وجود داشت. حتی امروزه در خانه‌های شیعیان کابل و شهرهای دیگر، تصویر مرحوم امام وجود دارد. این‌ها از علاقه و ارادت ملت افغانستان نسبت به امام حکایت دارند. برای مردم

افغانستان، پیرو خط امام بودن همیشه معیار حق و باطل بوده است. اگر کسی پیرو خط امام است، با حق است و اگر پیرو خط امام نیست پس در جبهه باطل است. امام خمینی مجدّد و احیاگر اسلام بود؛ اسلامی که در مدارس و حوزه‌ها بین استاد و شاگرد محل بحث بود ولی در عمل وجود نداشت. امام اسلام را به محل عمل آورد. ایشان اسلام را وارد زندگی مردم کردند. شایستگی خدمات حضرت امام (ره) در حافظه تاریخ ثبت شده است. تاریخ بشریت و تاریخ ایران با حضور امام متحوّل شد. در گذشته از آمریکا و شوروی به عنوان دو قدرت بزرگ یاد می‌شد اما امروزه قدرت اسلام از هر دو عظیم‌تر و بیشتر شده است و این به برکت وجود حضرت امام رحمت الله علیه بوده است.

🏠 شما چند سال در کلاس درس امام شرکت کردید؟

من در طول ده سالی که در نجف بودم پنج سال در کلاس درس فقه و اصول امام شرکت کردم. البته بیشتر در کلاس فقه امام شرکت داشتم و نوشته‌های من در باره حکومت اسلامی چاپ شده است.

🏠 در آن زمان که در نجف بودید شاگردان برجسته امام چه کسانی بودند؟

شاگردان برجسته امام همان بزرگانی بودند که انقلاب را اداره کردند و دستورهای امام را پیاده کردند. از جمله آیت‌الله سیدمصطفی خمینی بود که در کلاس درس امام شرکت داشت. آقای سربابی نامی بود. مرحوم سید یزدی بود که در شهر قم مرحوم شد. خاتم یزدی از شاگردان مهم امام بود. امام در نجف شاگردان بسیاری داشتند که متأسفانه اسامی آنها را فراموش کرده‌ام.

🏠 چند سال در کلاس درس مرحوم آیت‌الله خوئی شرکت کردید؟

شش سال در کلاس درس آیت‌الله خوئی شرکت کردم و هشت سال نیز در کلاس درس مرحوم آیت‌الله صدر شرکت داشتم. زمانی که به ایران آمدم آیت‌الله صدر، شهید نشده بودند. عناصر بعثی من را دستگیر و زندانی کردند. من به دلیل جریان تصفیه و ارتباط با مرحوم شهید صدر زندانی شده بودم. شهید صدر از سوی حکومت عراق خیلی مبعوض بود. صدام به شهید صدر گفته بود، "من شما را می‌کشم و برای شما گریه می‌کنم." وی شخصیت کم نظیری بود و چون با سیاست‌های صدام مخالف بود توسط صدام شهید شد.

🏠 لطفاً فعالیت‌های خود در ایران و حوزه علمیه قم را تشریح کنید.

من در سال ۱۳۵۶ که به ایران آمدم قصد داشتم به افغانستان برگردم و تعدادی از کتاب‌های خود را با پست به افغانستان ارسال کردم. کمونیست‌ها در افغانستان کودتا کردند؛ به همین دلیل عده زیادی از مردم افغانستان برای من نامه نوشتند که صلاح نیست به افغانستان بیایی. به ناچار در ایران ماندم، اقامت گرفتم و مشغول تدریس شدم. سابقه حدود بیست و چهار سال تدریس در حوزه علمیه قم از افتخارات من است و برای اولین بار، دروس حلقه‌های شهید صدر را در برنامه‌های تدریسی خود قرار دادم که صوت آن جلسات ضبط و تکثیر شده است.

🏠 در فعالیت‌های سیاسی انقلاب اسلامی ایران دخالتی داشتید؟

در تمام تجمعات حاضر بودم. وقتی امام دستور می‌دادند که علما به تهران بروند به تهران می‌رفتم. همراه علما به خدمت امام می‌رسیدم، دستورات امام را اجرا می‌کردم و در راهپیمایی‌ها نیز شرکت داشتم. فرزندانم آقا جواد و آقا جعفر که در حال حاضر در لندن زندگی می‌کنند، همراه من در راهپیمایی و مبارزات شرکت می‌کردند.

🏠 از فعالیت‌های خود در افغانستان بگویید.

تقریباً هجده سال است که به افغانستان برگشته‌ام. دو مدرسه علمیه «رسالت» و «ولایت» را در کابل و بامیان تأسیس کردم و در کابل خارج فقه و اصول تدریس می‌کنم. همچنین مردم درباره بسیاری از مسائل و امور دینی به من مراجعه می‌کنند. اخیراً بعد از رحلت آیت‌الله محسنی، به عنوان رئیس شورای علمای شیعه افغانستان منصوب شدم و شورای علمای اداره می‌کنم. بعد از آنکه طالبان افغانستان را تصرف کردند با آنها ارتباط برقرار کردم و کمیسیونی تشکیل دادم تا به شیعیان صدمه‌ای وارد نشود.

🏠 آیا پس از پیروزی انقلاب اسلامی ارتباطات خود را با حضرت امام حفظ کردید؟

بله؛ زمانی که امام در قم بودند به خدمتشان می‌رسیدم و اگر مرحوم حاج احمد آقا من را می‌دید نیاز به وقت گرفتن نبود. حضرت امام برای من احترام زیادی قائل بودند. وقتی امام در جماران بودند همراه با جمعیتی خدمتشان می‌رسیدم.

🏠 آیا در جبهه و جنگ تحمیلی نیز حضور داشتید؟

بله و بسیاری از طلبه‌های مهم من در جنگ شهید شدند. پسر آقای روحانی که در محله چهارمردان بود شهید شد. پسر آقای مشکینی شهید شد. اکثر فرزندان مراجع شاگرد بنده بودند. آقای جواد فاضل از شاگردان من هستند. فرزند آیت‌الله مشکینی و آیت‌الله یزدی از شاگردان من بودند. بعضی از آنها در کلاس درس خصوصی من در منزل شرکت می‌کردند و از حلقه‌های شهید صدر برای آنها درس می‌دادم.

🏠 توصیه شما به طلاب و روحانیون چیست؟

امروز نگاه تمام دنیا به حوزه علمیه قم است و حوزه می‌بایست به گونه‌ای عمل کند که در عین پرداختن و توجه به فقه جواهری به مسائل روز هم بپردازد. باید طلاب و روحانیون در تمام فعالیت‌های خود نظرشان به رضای خدا باشد و پیام حوزه علمیه قم به دست تمام مسلمین و حوزویان جهان برسد و این کار به وسیله رسانه انجام شدنی است.

زبان‌های خارجی از لوازم امروز روحانیت شیعه است و عدم تسلط بر زبان‌های خارجی یک ضعف است. حوزه علمیه قم باید کاری کند که در عین پرداختن به علوم جدید در زمینه فقه جواهری به تعمیق بیش از پیش برسد.

طلبه باید با توکل به خداوند و توسل به اهل بیت علیهم السلام به مقابله با مشکلات رفته و در تمام جهات علمی به حد اعلی برسد.

همچنین باید در مورد طلاب استعدادیابی صورت گیرد؛ ثبت خاطرات علما و شخصیت‌هایی که امروز افتخار جهان تشیع هستند نیز یکی دیگر از فعالیت‌های لازمی است که باید مورد پیگیری واقع شود.

محمد فیاض:

آیت‌الله صالحی دارای فکری پویا، جریان ساز خلاق و نو آور در مباحث علمی است



حجت‌الاسلام والمسلمین محمد فیاض از چهره‌های علمی، سیاسی و جهادی شورای علمای شیعه افغانستان، مدرس حوزه و دانشگاه و رئیس کمیته ارتباطات و سخنگوی شورای علمای شیعه افغانستان است. ایشان در این گفت‌وگو به تبیین جایگاه علمی و سیاسی و نقش تأثیرگذار آیت‌الله صالحی مدرس در افغانستان پرداخت.

مبارزه کرده است. مردم و سیاسیون افغانستان از شیعیان و اهل سنت، از نصایح و هدایت‌های وی استفاده می‌کنند.

از سوی دیگر آیت‌الله صالحی امروز در شرایط حساس و دشوار، ساکنان دار شورای علمای شیعه افغانستان است و در راستای دفاع از حقوق همه اقوام، به خصوص شیعیان در حاکمیت موجود، تلاش می‌کند. او همراه با مردم و در کنار مردم همه سختی‌ها را با جان و دل خریده و لحظه‌ای در امورات دینی، سیاسی و فرهنگی جامعه درنگ نمی‌کند و برای احقاق حقوق مردم از حاکمیت تلاش می‌کند. وی دارای اندیشه سیاسی استوار مبتنی بر معارف اهل بیت علیهم السلام است و حضور و وجود او محور خیر و برکت برای شیعیان و اهل سنت افغانستان می‌باشد.

جایگاه آیت‌الله صالحی در بین علما و فضیلتی افغانستان را بیان کنید.

آیت‌الله صالحی در جایگاه یک استاد و فقیه که اغلب علما و فضیلتی افغانستان شاگرد وی بوده و هستند، در دل و جان طلاب و فضیلتی این کشور، مانند پدر معنوی جای دارد. وجود وی امروزه در حوزه علمیه کابل، محور و پشتوانه معنوی و فکری برای علما، طلاب و جامعه افغانستان است.

همراهی آیت‌الله صالحی با امام راحل و انقلاب چگونه بوده است؟

آیت‌الله صالحی دروس حکومت اسلامی را از محضر امام خمینی (ره) در نجف اشرف استفاده کرده است و با امام و نظریات ایشان و انقلاب اسلامی همراه و همگام بوده و هست. وی از شخصیت‌هایی است که به حضرت امام (ره) ارادت و باور دارد و معتقد است که انقلاب و نظام مقدس جمهوری اسلامی در ایران از هدایا و الطاف الهی است. آیت‌الله صالحی هر ساله در سالگرد رحلت امام خمینی (ره)، مراسمی در حوزه علمیه رسالت کابل برگزار می‌کند و جامعه اسلامی و طلاب علوم دینی افغانستان را با اندیشه‌ها و سیره رفتاری و علمی حضرت امام آشنا می‌سازد.

وی الگوی خوبی در علم و عمل است چون دارای خصوصیات نیک اخلاقی مانند تقوا، زهد، تهذیب نفس، آزادی و عشق به خدا، و دافعه، غیرت دینی، عفو، تواضع، صبر و بردباری می‌باشد.

مهم‌ترین ویژگی‌های علمی ایشان چیست؟
تسلط بر مبانی، روش‌های پژوهش و آرای دانشمندان و صاحب‌نظران اصول و فقه از مهم‌ترین ویژگی‌های علمی آیت‌الله صالحی است به گونه‌ای که توانسته در رصد کردن نیازهای علمی و پاسخگویی به نیازها از پیشگامان موفق در حوزه علمیه قم باشد. وی با روش ابداعی و منحصر به فرد استنباط شهید صدر کاملاً آشنا است و با ورود خود به حوزه علمیه قم و تشخیص این نیاز، برای اولین بار دروس حلقات شهید صدر را در برنامه‌های تدریس خود قرار داد و با تدریس حلقات با روش جدید و ابداعی، طلاب حوزه علمیه قم را با شیوه استنباط شهید صدر آشنا نمود. وی دارای فکری پویا، جریان ساز، خلاق و نوآور در مباحث علمی است.

کیفیت تدریس ایشان و ارتباط برقرار کردن با طلاب و شاگردان چگونه است؟

ارتباط برقرار کردن با طلاب هنگام درس به وسیله طرح پرسش و سؤال، بیان مطالب سخت در قالب مثال، رفع خستگی طلاب با مزاح، جملات خنده‌آور و آموزنده از ویژگی‌های تدریس آیت‌الله صالحی است. تدریس آیت‌الله صالحی آن قدر جذاب است که درس اصول فقه وی از شلوغ‌ترین کلاس‌ها در حوزه علمیه قم به شمار می‌آید و امروزه بسیاری از اساتید موفق، دروس سطح عالی حوزه، اصول را در محضر وی تلمذ نموده‌اند.

جایگاه سیاسی و اندیشه مبارزاتی آیت‌الله صالحی در افغانستان چگونه است؟

آیت‌الله صالحی در جایگاه یک عالم و مروج دینی، نقش مهمی در سیاست‌های کلان افغانستان داشته و دارد. همچنین نقش محوری در جهاد مردم افغانستان در برابر متجاوزان شوروی سابق در افغانستان داشته است. وی به عنوان یک مرجع دینی همواره با خرافات و اندیشه‌های ضد دینی

لطفاً مختصری از فعالیت‌های علمی، فرهنگی و سیاسی خودتان بگویید.

بنده علاوه بر تدریس در حوزه و دانشگاه همواره در جهاد مقدس علیه متجاوزان و توسعه و گسترش معارف اسلامی و تثبیت جایگاه حقوقی و سیاسی شیعیان افغانستان تلاش گسترده‌ای داشته‌ام. در اکثر مجامع ملی و بین‌المللی مهم و مؤثر درباره مسائل افغانستان مانند اجلاس بن، لویه جرگه‌های اضطراری و قانون اساسی شرکت نموده و بیانگر مواضع و خواست‌های حقوقی و سیاسی شیعیان بوده‌ام.

همچنین مسئولیت‌های مهمی در دولت افغانستان داشته و به عنوان یکی از چهره‌های کلیدی شورای علمای افغانستان انجام وظیفه کرده‌ام و در حال حاضر در جایگاه رئیس کمیته ارتباطات و سخنگوی شورای علمای افغانستان مشغول فعالیت هستم.

درباره مهم‌ترین خصوصیات اخلاقی آیت‌الله صالحی سخن بگویید.

پاسخ به سؤال شما را با بیان مقدمه‌ای عرض می‌کنم. طبق آموزه‌های دینی آنچه مقام انسان را نزد خدا بالا می‌برد و موجب رستگاری او می‌شود، علم و ایمان است و هر یک از آن‌ها بدون دیگری فایده‌ای ندارد. در آئین حیات بخش اسلام، مقام و جایگاه عالم و دانشمند دینی آن قدر عظیم و والا است که تنها انبیاء و اوصیاء از نظر رتبه به آن‌ها برتری دارند. در فرهنگ قرآن منظور از عالم و دانشمند، افراد باسوادی نیستند که ذهن خود را از معلومات و محفوظات بسیار انباشته کنند، بلکه علما کسانی هستند که به مرتبه بالایی از فهم، بصیرت و خودشناسی رسیده باشند و اندیشه و عمل آنها بر اساس حق و حقیقت باشد؛ آنان پیوسته در آیات الهی و آفاق و انفس تفکر و تعمق می‌کنند و بر ایمان و یقین خود می‌افزایند.

آیت‌الله صالحی مدرس با داشتن علم و ایمان به عنوان استاد و عالم دینی، مصداق حدیث شریف "فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالِفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ" است. به نظر اینجانب

آیت الله صالحی مدرس نسبت به شاگردان حس پدري دارد



محمد جواد صالحی فرزندان آیت الله صالحی مدرس است. ایشان که این روزها در کنار پدر به فعالیت های علمی و فرهنگی اهتمام دارد از خصوصیات اخلاقی و رفتاری و خدمات پدر سخن به میان آورد.

آیا شما نیز در جبهه حضور داشتید؟
حاج آقا در دوران جنگ و دفاع مقدس به من اجازه داد در جنگ شرکت کنم. مدت های مدیدی به عنوان پزشک یار در بیمارستان علی ابن ابی طالب (ع) آبادان مشغول فعالیت بودم.
مهمترین اقدامات حاج آقا در افغانستان چه بوده است؟

جامعه شیعه در طول تاریخ افغانستان و در دهه های گذشته بسیار مورد بی مهری قرار گرفته و در فشار عجیبی قرار داشته است. یکی از اقدامات شایسته ای که آیت الله صالحی مدرس انجام داد ساخت مساجد در نقاط مختلف کابل بوده است. اولین کاری که حاج آقا بعد از ورود به کابل انجام دادند ساخت مسجد جامع الزهرا (س) در مرکز کابل بود. این مسجد، مسجد عظیم و پر برکتی است که سال های متمادی جلودار فعالیت دینی جامعه افغانستان خصوصاً در بخش عزاداری ها و برگزاری مراسم گوناگون بوده است. پدرم مسافرت هایی به اروپا داشت و مؤمنین را ترغیب کرد تا در فعالیت دینی مشارکت کنند. الحمدلله ما شاهد رشد فزاینده ساخت مساجد و حسینیه ها و تکایا در کابل و شهرهای دیگر هستیم. حدود چهارصد مسجد و حسینیه در این مدت ساخته شده است که برخی از مساجد مدرن است. در کنار برادران اهل سنت توانستیم عرض اندام ارزشی را در جامعه دینی افغانستان داشته باشیم. با توجه به اینکه اکثر مساجد برادران اهل سنت از سوی کشورهای عربی ساخته شده است، جامعه شیعه افغانستان به پشتوانه توانمندی های مؤمنین و

روزی به عنوان روز وحدت و همگرایی، و مباحثی مثل اخوت، وحدت، تقریب و شورای اخوت از جمله اقدامات مهم حاج آقا بوده است که در طول این مدت در کنار تأسیس مدارس و فضاهای فرهنگی و حضور دائم در کنار مردم توانست به مسئولیت های خود به خوبی عمل کند.

از تجربیات زندگی پدر در نجف اشرف بگوئید.

دوران زندگی نجف اشرف، حسن همجواری با بیت حضرت امام، ساده زیستی مرحوم امام و خانواده معظم ایشان تأثیر بسزایی در ایجاد انگیزه در خانواده ما و خصوصاً در پدر داشت. در طول ده سالی که در عراق بود با تأسی به این مسئله، برای آیت الله صالحی مدرس مسائل رفاهی، کولر و یخچال در فضای زندگی، اهمیتی نداشت. معیار وی در کار، تحصیل علم و افزایش توانمندی بود. پدر در طول مدتی که در عراق بود از توصیه ها و سفارشات که حضرت امام در کلاس درس می کردند استفاده می کرد.

حاج آقا با این پیشینه مجذوب شیوه مبارزاتی شهید صدر شد که این شیوه در استمرار و ادامه خط مبارزات مرحوم امام بود. پدر بعد از آنکه به جمهوری اسلامی آمد به برنامه های تبلیغی خود خصوصاً در قم و حومه پیرامون استمرار فضای انقلابی ادامه داد. خاطراتی از شهادت خیلی از عزیزانی که در خیابان انقلاب قم (چهارمردان) شهید شدند به خاطر داریم. پدر یک بار در خیابان عشقعلی قم از سوی نیروهای امنیتی دستگیر و بعد از بازجویی آزاد شد.

لطفاً در ابتدا خودتان را معرفی کنید.
من محمد جواد صالحی دارای مدرک فوق لیسانس از نظر حوزوی هستیم. پنج سال درس خارج امتحان دادم و در حال حاضر در کنار پدرم مشغول ایفای وظیفه هستیم.
لطفاً به تبیین زندگی و فعالیت های پدر بپردازید.

پدر من حدود هجده سال پیش به افغانستان بازگشت. در دوران جهاد چندین بار از مسیر زمینی ایران به افغانستان رفت تا در برنامه های وحدت و همگرایی بین شیعیان به دلیل اختلافاتی که بروز کرده بود شرکت کند. وی معمولاً به عنوان عنصر صلح در آنجا کار می کرد. پدر جزو نخستین افرادی بود که به افغانستان بازگشت. در ابتدا سمت رئیس دیوان امنیت داخلی - خارجی قوه قضاییه افغانستان را بر عهده داشت. بعد از مدتی مسئولیت وزیر مشاور در امور دینی ریاست جمهوری را بر عهده گرفت. الحمدلله در مدتی که در حوزه کارهای اجرایی، تدریس، برنامه های حوزوی و تبلیغی مشغول بود اقدامات بزرگی را در بحث مخالفت با پیمان استراتژیک با آمریکا انجام داد. وی به عنوان پرچمدار مخالفت با این پیمان، نقش عمده ای را ایفا کرد. زمانی که مشاور عالی کرزی در امور دینی بود اعمال فشار شدیدی را روی او وارد کردند اما آیت الله صالحی مدرس تا آخرین لحظه استقامت کرد و این پیمان را امضا نکرد.

وی در برنامه های حکومتی و در تقویم افغانستان نقش بسزایی داشت. تعیین روزی به عنوان روز پژوهش، تعیین روزی به عنوان روز فلسفه، تعیین

خصوصاً مهاجرین توانست فضای دینی مطلوب را ایجاد کند.

با توجه به مشکلات عدیده‌ای که در چهار دهه در افغانستان وجود داشته است مباحث دینی و حوزه‌ها و مدارس علمیه جایگاه ارزشی خود را تقریباً از دست داده بودند که با حضور آیت‌الله صالحی مدرس این مسائل را احیا کردند. چاپ کتاب‌ها و مباحث دینی را ادامه دادند و ما در این سال‌ها صدها محموله کتاب‌های دینی را توانستیم به افغانستان انتقال دهیم و آن را در اختیار جامعه‌ای قرار دهیم که چهل سال در فضای جنگ و خشونت قرار داشت. آثار علمی و دینی را در اختیار علاقمندان قرار دادیم و تحولی در فضای دین و دینداری ایجاد کردیم. امروزه با اینکه علما و طلاب مقیم افغانستان، قم یا نجف را ندیده‌اند اما به توانمندی‌های زیادی دست پیدا کرده و در عرصه‌های تدریس و تبلیغ، جایگاه‌های ارزشمندی را کسب کرده‌اند به گونه‌ای که برخی از طلاب برای تبلیغ به کشورهای اروپایی اعزام شدند. این توانمندی‌ها در سایه تلاش‌های حاج آقا و دیگر عزیزان در فضای جامعه روحانیت ایجاد شده است.

تأسیس مدارس علمیه از سوی پدر شما، چه بر کاتی به همراه داشته است؟

آیت‌الله صالحی در مرکز استان بامیان - دارالمؤمنین افغانستان - در کنار جایگاه و پیشینه تاریخ و تمدن کهن آنجا، مدرسه علمیه ارزشمندی به نام حوزه علمیه "ولایت" در سه طبقه تأسیس کرد که از نظر مهندسی جایگاه ویژه‌ای دارد. الحمدلله برای بسیاری از بازدیدکنندگان و کسانی که به عنوان جهانگرد از استان بامیان بازدید می‌کنند مدرسه علمیه ولایت همچون نگینی در آن دارالمؤمنین است که به شکر خداوند تا امروز بر کات بسیاری داشته است.

آثار و تألیفات پدر در چه زمینه‌ای است؟

آیت‌الله صالحی مدرس در محضر اساتیدی چون حضرت آیت‌الله خویی و مرحوم حضرت امام و شهید صدر تلمذ کرد و تقریرات این عزیزان را دارد اما هنوز چاپ نشده و در مرحله تدوین و ویراستاری است. دو کتاب دیگری در مبحث اصول و دیگری در مبحث حلقات شهید صدر دارند که آماده چاپ است و ان شاء الله به زودی وارد بازار خواهد شد.

از برجسته‌ترین شاگردان پدر نام ببرید.

از کشورهای مختلف افرادی در دهه‌های اخیر به عنوان استاد معرفی شدند و توانمندی‌هایی از خودشان در جامعه هند، پاکستان، عراق و خصوصاً جمهوری اسلامی افغانستان نشان دادند که معمولاً با واسطه یا بی‌واسطه شاگرد حاج آقا بودند. ما این مسئله را در خیلی از جاها مشاهده کرده‌ایم. گاهی اوقات که پای پیاده در ایران یا کشورهای دیگر قدم می‌زدیم بسیار می‌دیدیم شخصی می‌آمد و به ایشان احترام می‌گذاشت و سلام می‌کرد. سوال می‌کردیم شما چه کسی هستید؟ پاسخ می‌داد من شاگرد پدر شما هستم. کمتر طلبه و عالم بزرگی در صحنه و فضای حوزه‌های علمیه است که مستقیم یا غیر مستقیم شاگرد ایشان نبوده است.

آیت‌الله صالحی چند فرزند دارند؟
ایشان هفت پسر و سه دختر دارد. من محمد جواد

صالحی، فرزند بزرگ هستیم. بعد از من، آقا جعفر صالحی است که در مرکز اسلامی لندن مشغول به فعالیت است. وی از قاریان بین‌المللی و به عنوان یک خطیب توانمند در اروپا مشغول تبلیغ است. آقای مهندس آقامحمدباقر صالحی فارغ‌التحصیل رشته مخابرات است. آقای دکتر محمد حسین صالحی پی‌اچ‌دی رشته ژنتیک دارد و دارای هفت یا هشت جلد کتاب در زمینه علوم پزشکی است. آقای دکتر محمد محسن صالحی، فارغ‌التحصیل رشته پزشکی و فارغ‌التحصیل حوزه است. آقای مهدی صالحی، مترجمی توانا در زمینه مباحث آموزه‌های دینی است، کارهای بسیار بزرگی را انجام داده است و در دفتر تبلیغات مشغول ترجمه متون دینی است. آقای علیرضا صالحی، فارغ‌التحصیل فوق لیسانس رشته جامعه‌شناسی دانشگاه تهران و توانمند است. یکی از همشیره‌ها حافظ کل قرآن و مسئول دارالقرآن حرم حضرت معصومه (س) بخش خواهران است.

درباره خصوصیات علمی، اخلاقی، رفتاری و اجتماعی ابوی بگویید.

آیت‌الله صالحی مدرس در طول زندگی به بحث، درس و فضای درسی اهتمام زیاد قائل است و به هیچ عنوان از درس، مباحثه و تحقیق کم نمی‌گذارد.

پدر دوست دارد طلاب جوان در درسی که شرکت می‌کنند حس خوب و شیرینی داشته باشند. لذا نکات خاصی در درس بیان می‌کند که طلاب در ابتدای شروع درس، نسبت به موضوع از زاویه مناسب‌تری توجه کنند؛ این شیوه تدریس باعث شیرین‌سازی درس می‌شود و درس از حالت کسالت‌آور و اجباری خارج می‌شود و در روحیه طلاب میل، گرایش و شیرینی برای حضور در درس و کلاس ایجاد می‌شود. همچنین وی با بیان مثال‌های بسیار زیبا، سعی می‌کند مطلب علمی را به گوش شاگردان برساند.

احترام ویژه و خاصی نسبت به اساتید و بزرگان قائل است. در نقد مطلب بزرگان، سعی می‌کند که احترام استاد و مرجع حفظ شود. در نقد، احتمالاتی بیان می‌کند که احتمالاً این مطلب را از استاد خوب نفهمیدیم یا چیزی مدنظر او بوده که به ما نرسیده است.

آیت‌الله صالحی مدرس نسبت به شاگردان حس پدری دارد. حاج آقا پیگیری حل شدن مشکلات طلاب و شاگردان بوده است و بارها از آبروی خود مایه می‌گذارد.

درباره بحث معیشتی خانواده، در تلاش بوده است تا حداقل‌ها و ضرورت‌های زندگی را فراهم کند. سال‌های متممادی روزهای پنج‌شنبه از طرف دفتر تبلیغات به روستاها و شهرها اعزام می‌شد و تا ظهر روز جمعه برنامه تبلیغی، سخنرانی، نماز جماعت داشت و شنبه برای تدریس به قم برمی‌گشت و این از راه‌های تأمین حداقل‌های زندگی بود. همچنین راه دیگر تأمین هزینه‌های زندگی، برگزاری کلاس‌های تدریس خصوصی برای برخی از طلاب بود.

حاج آقا برای سرزنده نگه داشتن فضای خانواده شوخ طبع است و نکات تربیتی را در قالب

استعاره‌ها، ضرب‌المثل‌ها و داستان‌های کوتاه بیان می‌کند.

در سخت‌ترین شرایط زندگی و به دلیل مشکلات اقتصادی، هیچ‌گاه حاضر نبود فرزندانش از تحصیل بازمانند، به تحصیل فرزندان اهتمام ویژه داشت و الحمدلله فرزندان حاج آقا از نظر علمی در سطوح بالایی هستند.

در طول مدتی که حاج آقا در نجف یا در قم بودند نسبت به مردم افغانستان و مدارس علمیه این کشور و مردم منطقه خود اهتمام ویژه‌ای داشت. همچنین مردم را تشویق می‌کرد که فرزندان آن مرز و بوم در تحصیلات علمی موفق و کوشا باشند.

آیت‌الله صالحی مدرس از کدام مراجع اجازه نامه دارند؟

ابوی از شش مرجع اجازه اجتهاد دارد. آیات عظام فاضل لنکرانی، شیخ مرتضی حائری یزدی، سید صادق روحانی، مکارم شیرازی، منتظری و سید کاظم حائری برای پدر اجازه‌نامه اجتهاد صادر کرده‌اند.

اگر نکته‌ای باقی مانده است به عنوان حسن ختام بفرمایید.

شورای علمای شیعه افغانستان در این دو دهه کارهای بسیار ارزشمندی انجام داده است. به عنوان مثال شورای علمای شیعه افغانستان آموزه‌های شیعی را در کتاب‌های درسی از ابتدایی تا دانشگاه اضافه کرد و به عنوان درس تعلیمات دینی در دسترس دانش‌آموزان و دانشجویان شیعه قرار داد و این کار، یک کار اساسی بود.

از دیگر کارهای مهم شورای علما این بود که قانون احوال شخصی شیعه را در قانون اساسی افغانستان رسمیت داد. یعنی هر کسی که پیرو اهل بیت (ع) است می‌تواند آزادانه اعمال، احکام و برنامه‌های دینی خود را داشته باشد و اگر خدای ناکرده در محاکم دچار مشکلی شود محاکم ملزم هستند بر اساس فقه شیعی برای او حکم بدهند.

در این زمینه قضات شیعی جایگاه ویژه‌ای پیدا کردند و تا این اواخر حدود صد قاضی شیعه در دستگاه قوه قضاییه افغانستان داشتیم. یکی از کارهایی که آیت‌الله مدرس تلاش نمود در تقویم افغانستان گنجانده شود، بحث پژوهش بود که در دانشگاه‌های خصوصی و حوزه‌ها فعال شد. در این مدت کم، توانمندی‌های جامعه شیعی افغانستان به منصف ظهور رسید. شورای علمای شیعه افغانستان همیشه تلاش داشته است جامعه مؤمنین و جامعه شیعی آسیب نبینند و اگر مشکلی وجود دارد از راه تفاهم و تعامل پیگیری و حل شود؛ الحمدلله این مسئله به خوبی مدیریت شده است و در کنار برادران اهل سنت، جامعه شیعی ما بسیار توانمند و فعال شده است. اگر امروز کسی بخواهد در فضای حکومت افغانستان قدرت را به دست بگیرد باید نسبت به جامعه شیعی توجه خاصی داشته باشد. شورای علمای افغانستان به عنوان جلوداران فرهنگ و علم مطرح است و در سایه تلاش‌های اعضای شورای علمای افغانستان توانمندی‌های علمی جامعه شیعه بروز کرده است. به گونه‌ای که در سال‌های اخیر در کنکور شاهد بودیم جوانان شیعه جلودار عرصه علم و معرفت بوده‌اند.

خودکار بیک

مصطفی سلیمانی روان‌شناس
دبیر بخش خانواده



[ماهیت عزت نفس عزت نفس]

را باهش صاف کنم. گرچه حتی اگر خودش را هم می‌کشت، نمی‌توانست از زیر دین من دربیاید. یک زندگی به من بدهکار بود. حالا هم که مرده بود. سیگار بیات شده صبح را گذاشتم لای لب‌هام و خرجش کردم. جزو بهترین سیگارهایی بود که توی تمام عمرم کشیده بودم. بعد از این همه سال، اولین بار بود سیگار را می‌گذاشتم مابین انگشت‌های دست راستم. همین که سرخ شد و جان گرفت، با آتشش چشم راستش را سوزاندم. خوب بود. یعنی خیلی خوب بود. فقط حرف‌های آن سپور شهرداری، رفت روی مخم. مثل خود علی محمدی برگشت گفت «بچه! داری چکار می‌کنی؟» گفتم «هیچی. معلم خودمان است.» بدون این که بفهمد رفت توی تیم علی محمدی و شروع کرده بودم. می‌دانستم وقتی این جور می‌داد می‌زند، بعدش چه کار می‌کند. شیلنگ را انداخت کنار. خوشحال شدم. دست‌هام را ول کردم. از جیبش یک خودکار بیک بیرون کشید و سریع گذاشت بین انگشت‌های اشاره و وسطی‌ام. هنوز فشارش نداده بود، گریه‌ام درآمد. داد زد «بزجه! کاغذ گلوله می‌کنی پرت می‌کنی؟» این‌ها و آن‌ها شدم و گفتم «آقا اجازه، به خدا ما نبودیم. چرا الکی گیر دادید به ما؟!» از لای یقه‌اش، یک کاغذریز گلوله‌شده بیرون کشید و گرفت جلوی چشم‌هام «این را ننه عمه‌ام انداخته این‌جا؟» صدای خنده چند تا از بچه‌ها درآمد. دستم را بیشتر کشید سمت خودش. نگاهم چرخید سمت عکس جمجمه‌ای که آویزان بود روی تخته. انگشت‌هام را به هم فشار داد و ساییدشان به هم. بلند گریه کردم. جمجمه‌هم داشت گریه می‌کرد. صدای وزوز مگسی که از زنگ تفریح قبل، پشت پنجره گیر افتاده بود هم بلندتر شد. فشارش را که بیشتر کرد آرزو کردم کاش بمیرد. و حالا آرزوم بعد از پنج سال برآورده شده بود.

همان جای همیشگی‌ام ایستادم. گونی برنج را انداختم دور میچ دستم. یک نفر، قوطی سریش و فرچه دستش بود. روی موتور، داشت یک اعلامیه ترحیم را می‌چسباند به دیوار. یک لقمه نان سنگک از توی گونی برداشتم و به دندان کشیدم. روی اعلامیه بزرگ نوشته شده بود: «با نهایت تأسف، درگذشت...»، چشمم پرید روی عکس توی اعلامیه و بلافاصله روی اسمش: «علی محمدی.» چشم‌هام روی چشم‌هاش قفل شد؛ درشت بودند، با قابی از ابروهای اخمو.

تنها چیزی که یادم افتاد، خودکار بیک بود. انگشت‌هام شل شدند و نان سنگک از توی مشت‌م افتاد. مجبورم کرد مشت‌م را باز کنم. دست‌هام را پشت‌م قایم کرده بودم. می‌دانستم وقتی این جور می‌داد می‌زند، بعدش چه کار می‌کند. شیلنگ را انداخت کنار. خوشحال شدم. دست‌هام را ول کردم. از جیبش یک خودکار بیک بیرون کشید و سریع گذاشت بین انگشت‌های اشاره و وسطی‌ام. هنوز فشارش نداده بود، گریه‌ام درآمد. داد زد «بزجه! کاغذ گلوله می‌کنی پرت می‌کنی؟» این‌ها و آن‌ها شدم و گفتم «آقا اجازه، به خدا ما نبودیم. چرا الکی گیر دادید به ما؟!» از لای یقه‌اش، یک کاغذریز گلوله‌شده بیرون کشید و گرفت جلوی چشم‌هام «این را ننه عمه‌ام انداخته این‌جا؟» صدای خنده چند تا از بچه‌ها درآمد. دستم را بیشتر کشید سمت خودش. نگاهم چرخید سمت عکس جمجمه‌ای که آویزان بود روی تخته. انگشت‌هام را به هم فشار داد و ساییدشان به هم. بلند گریه کردم. جمجمه‌هم داشت گریه می‌کرد. صدای وزوز مگسی که از زنگ تفریح قبل، پشت پنجره گیر افتاده بود هم بلندتر شد. فشارش را که بیشتر کرد آرزو کردم کاش بمیرد. و حالا آرزوم بعد از پنج سال برآورده شده بود.

گفتم «چه خوب شد مُردی. حَقّت بود.» و سیگاری از توی جیبم بیرون آوردم. یارو که داشت سریش می‌زد گفت «چه گفتی؟» سرم را بی‌اعتنا برگرداندم. احتمالاً از فامیل‌ها و کس و کارش بود. قبل از این که روشنش کنم، اتوبوس مثل اجل معلق سر رسید.

تمام روز توی کارخانه دمپایی، انگار برگشته بودم به دوران مدرسه. صورت علی محمدی حتی یک لحظه هم از جلوی چشم‌هام کنار نمی‌رفت. موقع ناهار. موقع حرف زدن با همکارها. حتی وقتی سر کارگر داد زد که چرا دل به کار نمی‌دهم. حالت صورتش مدام می‌آمد توی ذهنم؛ وقتی داشت دندان‌هاش را فشار می‌داد روی هم و اخمش را گذاشته بود توی هم. حتی توی سرو صدا و تَلَق تُولُوق دستگاه قالب دمپایی، صدایش از سرم نمی‌افتاد که می‌گفت «اگر دستت را بکشی محکم تر فشار می‌دهم.» سر شب، وقتی از پله‌های اتوبوس پایین می‌آمدم، دوباره با علی محمدی چشم‌توی چشم شدم. نوبتی هم اگر بود، این‌بار نوبت من بود. بدجوری دلم می‌خواست حسابم

من را بهش برسان.» و دیگر محلش ندادم. آدرس را چند بار مرور کردم: «توحید غربی، کوچه ۲۲، پلاک ۱۰.» با خانه خودمان یکی دو خیابان فاصله داشت. نمی‌توانستم طاقت بیابورم و جلوی فضولی خودم را بگیرم. دوست داشتم ببینم خانه‌شان چه خبر است. آخرش هم پاهام مسیرم را کشاندند به در خانه‌شان. از صدای قرآنی که پخش می‌شد، کوچه را پیدا کردم. بساط حجله‌اش سر کوچه بود. دوباره با همان عکس آشنا. بیچاره انگار جز این عکس، هیچ عکس دیگری نداشت. حتی تمام بنرهای تسلیت هم با همین عکس پر شده بودند.

دوبه‌شک بودم بروم جلو یا نه، که یکهو چشمم افتاد به بنر بچه‌های مدرسه خودمان. راه افتادم سمت بنر. نوشته بودند «تسلیت، قطره کوچکی است در برابر غم دریاگونه شما. مصیبت درگذشت معلم مهربان و دلسوز، آقای علی محمدی را به خانواده ایشان تسلیت عرض نموده، و از خداوند منان علو درجات را برای آن مرحوم و صبر و شکیبایی برای بازماندگان خواستاریم.

از طرف شاگردان مدرسه رجایی.» چشمم برمی‌گشت روی واژه مهربان و دلسوز و می‌فهمیدم که ابروهایم رفته توی هم، که یکهو احساس کردم داداش کوچک‌ترم از جلوم دوید و رفت سمت حجله. چند سال پیش مرده بود. وقتی پنج سالش بود. هم‌بازی‌هاش می‌گفتند پاهاش را گذاشته بوده این‌ور و آن‌ورِ جوبِ وسطِ کوچه و داشته ادای ماهیگیرها را درمی‌آورد، که یکهو یک موتوری با سرعت از پیچ کوچه پیچیده و زیرش گرفته. وقتی می‌خواستیم غسلش بدهیم، سر نخ ماهیگیریش هنوز دور انگشت اشاره‌اش تاب خورده بود و از تهش هم، یک سنگ کوچک آویزان بود. به جای



ماهی. چند تاسنگ هم توی جیب هاش بود.

دست کردم توی جیبم و یک اسکناس بیرون آوردم و صدا زدم «محسن؟!» پسر بچه برگشت. کوچه شلوغ پلوغ بود و صدای قرآن آن قدر بلند بود که نمی گذاشت صدام به صدایش برسد. دویدم دنبالش. دستم را گذاشتم روی شانهاش و برش گرداندم. اشتباه گرفته بودم. خودش را از زیر فشار دستم کشید بیرون و دوید سمت حجله. کمی به عکس توش نگاه کرد و یک دانه خرما برداشت و بدو بدو رفت سمت یکی از پیر مردهایی که دم در ایستاده بود. داد می زد «پول بده بروم بستنی بخرم.»

در باز شد و دو تا از همکلاسی هام، شیلنگ و جارو به دست آمدند بیرون. یوسف و رضا بودند. چقدر هم بزرگ شده بودند. چرخیدم و راه افتادم سمت یک تیر چراغ برق، و خودم را پشتش قایم کردم. به این فکر کردم که لابد بچه زنگ های بی خاصیت کلاس، این جا هم دست از سر پاچه خواری هاشان برنداشته اند و چشم هام مدام برمی گشت روی کلمات «معلم مهربان و دلسوز وفداکار.»

از همان پشت تیر چراغ برق، ایستادم به دید زدن فضا. صدای گریه، خیلی بلند بود. با خودم گفتم «کاش پسرش نباشد.» و رفتم سراغ حجله. یک خرما خوردم. بدجوری شیرین بود. موقع برگشت، دوباره رسیدم سر کوچه مان و با چشم چپ آقای علی محمدی مواجه شدم.

یک کبریت آتش زدم و فرو کردم توی چشم چپ علی محمدی. بدور رفتم سمت خانه. تا صبح خوابش را دیدم. خواب می دیدم دارم اعلامیه هاش را از سر کوچه ها جمع می کنم. ریخته شان توی یک پیت حلبی و همه شان را سوزاندم. یکهو روحتم جلوم ظاهر شد و افتاد دنبالم. به جیبش اشاره می کرد. یک خودکار بیک توی جیبش بود. موقع فرار، زیر پاهام خالی شد که از خواب پریدم. یادم افتاد که مرده. خوشحال شدم. دیگر دستش به دستم نمی رسید. قبل از این که راه بیفتم سمت سرویس کارخانه، تمام خانه را محض پیدا کردن یک خودکار بیک زیر و رو کردم. دست آخر، دست به دامن ننه ام شدم. بیچاره مات مانده بود. می گفت «جل الخالق!

دیوانه شده ای سر صبحی، یاد درس و مدرسه افتاده ای؟! حالا چرا بیک؟! برخلاف زبانش که پر از نیش بود، کله اش خوب کار می کرد. گفت لای بساط بابام دنبالش بگردم. مغزی و لوله را سر هم کردم و پنج دقیقه زودتر از همیشه، با گونی برنجم از خانه زدم بیرون. روی اعلامیه قبلی یک اعلامیه جدید چسبانده بودند. اعلامیه سوم و هفتم بود. با همان عکس، و با همان چشم ها و اخم. برای سبیل نداشته اش یک سبیل کشیدم. قشنگ چخماقیش کردم و سعی کردم خوب فرش بدهم که تودل پرو شود. جای سفید اعلامیه هم نوشتم «بدهکار منی؛ تا ابد.»

شب که برگشتم، هنوز اعلامیه سر جاش بود. با نوک خودکار، معلم مهربان و دلسوز را کندم و انداختم زیر دمپایم و کشان کشان انداختمش توی جیب آب.

شب، دوباره خواب علی محمدی را دیدم. بزرگ شده بودم. خودکار را گذاشته بودم لای انگشت هاش و شروع کردم به فشار دادن. دردش

نمی گرفت. تویبخش کردم. گفتم «چرا اذیتم کردی؟ الان خبردار شده ای که من کاری نکرده بودم؟» برگشت گفت «تو چرا بعدش رفتی ماشینم را خط خطی کردی؟ حقت بود. خیلی من را اذیت کردی.» بعدش صدای مدیر آمد که می گفت «کاری کردی که باید اخراجت کنم. مدرسه جای اراذل و اوباش نیست!» و یکهو بابام آمد تو. سیخ تریاکش را گذاشته بود زیر لوله خودکار بیکش و همزمان که دود می کرد حرف هایی می زد که هیچ کدامش یادم نیست. دوسه تا پک که زد، سیخش را گذاشت لای انگشت وسطی و اشاره ام. گفت «به تودرس خواندن نیامده. برگرد سر زندگی سگی ات.» داد زدم «چرا بدبختی هام توی خواب هم تکرار می شوند؟» مدیر گوشم را کشید و کشان کشان از دفتر پرتم کرد بیرون. داد زدم «مگر شهر هرت است که توی خواب هم کتکم می زنی و اخراجم می کنی؟» و دویدم خودکار بیک را از دست بابام کشیدم و گذاشتم لای انگشت های علی محمدی. هر پنج تا انگشتش را با یک تکه نخ، به هم بستم و از مدرسه زدم بیرون.

از خانه، به عشق دیدن عکس تازه علی محمدی زدم بیرون. توی روشنائی صبح، از سبیلی که کشیده بودم بیشتر خوشم آمد. داشتیم به این فکر می کردم که موهام را مثل موهای خودم سیخ سیخی کنم یا دم اسبی ببندم، که باز سر و کله سپور شهرداری پیدا شد. انگار قسم خورده بود هر وقت من آن جا ایستاده ام بیاید باهام سلام و علیک کند. واکمن را چسبانده بود به گوش هاش و سبیلش را می جوید و به نظرم داشت شعر «کوچه لزه، سو سپیمیشم» را می خواند. دوباره بدون یاالله، خودش را جفت پا انداخت وسط ماجرای ما و گفت «داری چکار می کنی؟ چرا این عکس بیچاره را اول نمی کنی؟» گفتم «مایک خرده حسابی باهم داریم.» دوباره رفت سر منبر: «دانش آموز هم دانش آموزهای قدیم. کلی کتک می خوردند و جیکشان هم در نمی آمد. شماها که چیزیتان نشده.» بی محلتش کردم. تصمیم گرفتم موهای علی محمدی را دم اسبی ببندم. طاس بود و پیشانی اش بلند بود، و به نظرم دم اسبی خیلی بیشتر به صورتش می آمد. قبل از این که سرویس برسد، کارم را تمام کرده بودم.

هنوز پام از پله های اتوبوس بالا نرفته بود، سین جیم های راننده اتوبوس هم شروع شد. خیال می کرد چون سنی ندارم، لابد حق دارد خودش را قاطی همه کارها و برنامه هام بکند. بی رودربایستی پرسید «عماد خان! تازگی ها چرا میخ این دیواری؟ خبری هست؟ یا دلت خواسته خودت را یک گوشه موشه ای قایم کنی که جات بگذارم و بدویی دنبالم؟» نگاهی به کله گامبوش کردم و جوابش را ندادم. داد زد «بابات سفارش کرده اگر سیگار میگیری چیزی دستت دیدم، گوشه ت را بکشم؛ پس خودت را جمع و جور کن. حواست هست؟» نشستم روی صندلی و توی آینه گفتم «اوهوم» و بسته سیگار توی جیب مخفی لباسم را لمس کردم. با دخالت هاش داشت تصویر ماشین خط خطی شده اش را توی ذهنم کامل می کرد.

تمام دوازده ساعت توی کارخانه را، درگیر این بودم که باید چکار کنم. تار رسیدم، مستقیم رفتم دم خانه علی محمدی. قاری داشت قرآن می خواند و دو تا

ون دم در منتظر بودند. قرار بود مهمان هارا ببرند سر خاک. باز هم رفتم پشت تیر برق قایم شدم. خبری از بچه های کلاس نبود، اما مدیر مدرسه مان را بین جمعیت شناختم. قاطی مردم رفتم توی یکی از ون ها. از آخوندی که کنارم نشست، پرسیدم «اگر یکی زندگی یک نفر دیگر را خراب کرده باشد، آخر و عاقبتش چطور می شود؟» نگاهی به لباسم کرد و گفت «از بستگان مرحومی؟» گفتم «معلمم بوده. کلاس چهارم. پنج سال پیش.» دستی کشید به جیب پیراهنم و گفت «معلوم می شود خیلی دوستش داشته ای که بی اعتنا به رنگ لباست، دویده ای از مجلس جا نمایی.» با آنجهم، جای سیگار را محکم کردم و گفتم «آخر و عاقبت این جور آدمی چه می شود؟» دستی کشید توی ریش هاش و گفت «آدم اگر توی این دنیا جزای کارش را نبیند، توی آن دنیا می بیند.» خیالم راحت شد. سر خاک، چشمم مدام دنبال شیرینی و حلوا بود. چندتایی از هر کدامشان خوردم اما قار و قور شکم نمی خوابید. ذهنم مشغول بود و داشت کار می کرد. داشتم تخمین می زدم که حدوداً، انگشت هاش الان باید کجای خاک باشند. یکی از مردها می گفت، روز خاکسپاری، علی محمدی را به پهلو خوابانده اند سمت راست. دست راستش را هم گذاشته اند زیر سرش. فکر این که دیگر به دست راستش هیچ دسترسی ای ندارم، داشت دیوانه ام می کرد. اولش فکر کردم که نامرد، بی مکافات قبر از دستم دررفته، اما بعدش فکر کردم شاید این جور بهتر باشد. نصف مکافاتش را این دنیا پس می دهد و نصفش را آن دنیا. می خواستم انتخاب کنم که کدام حسابش را این دنیا بگذارم کف دستش، که دوباره پسر بچه را دیدم. داشت دور قبر می چرخید و با خودش قایم باشک بازی می کرد. دور از جانش، جوروی شبیه محسن ما بود که نمی توانستم باور کنم محسن نیست. کف دو دستم را گذاشتم روی صورتم و برای این که توجهش را جلب کنم چند بار چشم گذاشتم و ادا اطوار در آوردم. بالأخره حواسش پرتم شد. هم کرم داشت که بیاید سمتم، هم خجالت می کشید. بالأخره آمد؛ با چند تا شیرینی نخودی توی دستش و یک خودکار بیک. زبانش را کشید گوشه لبش و گفت «روی دستم ساعت بکش.» لباس مشکی آستین کوتاه تنش بود. همان طور که دوزانو نشسته بودم روی زمین، نشاندمش روی پام. پرسیدم «اگر گفتمی چرا آمده ایم سر خاک؟» بدون این که نگاهم بکند گفت «چون بابام رفته مسافرت.» دسته ساعتی که برایش می کشیدم کج شد. دادش درآمد: «این وری نه. این جوروی ساعت از دستم میفتند.» صدایش شبیه محسنمان نبود. گفتم «چشم هات را ببینم؟!» سرش را چرخاند سمتم. با چشم های علی محمدی مو نمی زدند. از روی پام بلندش کردم و گفتم «بس است.» و خودکار را پیچاندم.

جمعیت که رفتند سوار ماشین ها بشوند، خودکار بیک را به نیت این که برود تا نزدیکی های کفش، فرو کردم توی خاک. ترجیح دادم آن دنیا، کنار بقیه چوب هایی که قرار است توی آستینش بکنند، این لوله خودکار را هم بگذارند لای دو تا انگشت وسطی و اشاره اش، و تا می توانند بسابندشان به هم. کارم را که کردم، سریع دویدم سمت ون ها تا

چند روز مانده به چهلم، دوباره یک اعلامیه جدید چسبانند روی قبلی. عکس علی محمدی هنوز هم همان عکس بود، اما این بار چشم‌هاش خیلی فرق کرده بودند. تا آدم خوب و راندازش کنم، اتوبوس رسید. تمام وقت توی کارخانه، به چشم‌های پسر بچه فکر کردم. شب که از سر کار برگشتم، اعلامیه ترحیم را از دیوار کندم و گذاشتم توی جیبم، کنار بسته سیگار.

چهلم، کارخانه را پیچاندم و رفتم سر خاک. چند قبر دورتر ایستادم. همه که رفتند رفتم نزدیک. پسر بچه داشت دور قبر می‌چرخید و سنگ جمع می‌کرد و می‌ریخت توی جیب‌هاش. به زنی که چادرش را انداخته بود روی سرش، گفتم «خدا پسران را نگهدارد.» سرش را بلند کرد و پرسید «معلم شما هم بوده؟ این چند وقت خیلی توی زحمت افتادید.» تندی گفتم «بله. کلاس چهارم معلم بود. اسمم عماد است.» جعبه خرما را گرفت روبه‌روم و گفت «برای شادی روحش فاتحه بفرستید.» یک مگس رفته بود زیر پلاستیک خرما و دست و پا می‌زد تا بیرون بیاید. یعنی اولش این طور به نظر رسید. بعد دیدم آن‌طورها هم نیست. برای خودش یک گوشه نشسته بود و داشت دست و پاش را به هم می‌مالید. یاد مگس آن روز کلاس افتادم که داشت از ترس علی محمدی، خودش را به شیشه پنجره می‌کوبید. پرسیدم «شما از این به بعد هر هفته می‌آید سر خاک؟» دستی کشید روی خاک و گفت «هر پنج‌شنبه‌ها، بله.» خودکار را از توی خاک کشیدم بیرون و پسر بچه را صدا زدم تا با دست راستم، روی مچ دست راستش ساعت بکشم.

منتظر خواهرم هستم. هنوز مجلس تمام نشده بود که پرده رفت کنار. توی بغل یک دختر بود و داشت جیغ و ویغ می‌کرد که خودم بلدم بروم دستشویی و نمی‌خواهم ببایم توی دستشویی زنانه. براش دست تکان دادم و چشمک زدم. سرش که چرخید سمتم، احساس کردم علی محمدی خیره شده به چشم‌هام. دست راستم شل شد. پسر بچه خودش را از توی بغل دختر کشید بیرون و دود سمتم: «عمو من رایبر توی دستشویی مردها.» پرسیدم «ساعت چند است؟» مچ دستش را نشانم داد و گفت «پاک شده عمو. تازه خودکارم هم گم شده. تو خودکار نداری؟» فکر رفتم سمت لوله خودکار سر قبر علی محمدی. گفتم «خودکار من پیش بابات است» و بین انگشت‌های وسطی و اشاره‌ام را مالیدم.

تا چهلم برسد، هر پنج‌شنبه، خودم رامی چسباندم به یوسف و رضا. زورشان می‌کردم که برویم قبرستان. لباس مشکی درست‌درمانی هم ردیف کرده بودم و با یک بسته خرما، می‌ایستادم سر خاک. انگار که صاحب‌عزا باشم. هنوز برای قبرش سنگ نگذاشته بودند. لوله خودکارم توی خاک بود و هفته‌ای یک‌بار یادم می‌رفت که محسن رفته زیر موتور. صبح‌ها قبل از این که بروم کارخانه، چشم‌های محسن را توی اعلامیه نگاه می‌کردم. بعد چند قدم از اعلامیه فاصله می‌گرفتم و به ریش علی محمدی می‌خندیدم. تیپ تازه‌اش آن قدر بهش می‌آمد که آدم خیال می‌کرد نکند از روز اول، با سبیل چخماقی و موهای دم‌اسبی به دنیا آمده. جلوی روش یک سیگار دود می‌کردم و بعدش هم یک «زَت زیاد با احترام نظامی» تحویلش می‌دادم و می‌پرسیدم توی اتوبوس.

جا نمانم. صدای پسر بچه می‌آمد که می‌گفت «بابا کی از مسافرت برمی‌گردد؟» و چیزهای دیگری هم می‌گفت که نمی‌فهمیدم. احساس می‌کردم صدایش دارد مثل دریل، مغز سرم را سوراخ می‌کند. هر چه بیشتر صدایش توی گوشم می‌پیچید، دست راستم بیشتر جمع می‌شد و مابین انگشت اشاره و وسطی‌ام بیشتر درد می‌کرد. تا وقتی نشست توی ماشین، بغل یکی از زن‌ها، نگاهش کردم و بعد، سواری یکی از اون‌ها شدم و برگشتم خانه.

تا هفتمش برسد، روزی هزار بار مردم و زنده شدم. بعد از مردن محسن، دکتر مجبورمان کرده بود همه عکس‌هاش را بریزیم دور. ما هم از ترس این که نکند ننه‌ام هم بمیرد ریختیم دور. مثل اولین روزهای مردنش بی‌تاب شده بودم و بدنم مثل بام‌لرزمی افتاد. هفتیم علی محمدی، با خودم گفتم «بالاخره هر کس یک جور نشه می‌شود» و راه افتادم سمت مسجد. به موقع رسیدم. جمعیت هنوز متفرق نشده بود. رفتم تو. قلبم همین طوری دلیل تندتر می‌زد. یوسف و رضا داشتند شربت پخش می‌کردند و دستمال کاغذی جلوی عزا دارها می‌گرفتند. کشیدمشان کنار و از مردن علی محمدی سؤال کردم. می‌گفتند داشته از کنار یک ساختمان نیمه‌کاره می‌گذشته که دست بر قضا، یک تیر آهن افتاده روش. جا به جا هم مرده. یعنی اصلاً به بیمارستان نرسیده. بعد آمار بچه‌هاش را در آوردم. یک پسر ده یازده ساله و یک دختر چند ماهه، و همان پسر بچه.

از مردانه آدم بیرون و یک‌لنگه‌ها ایستادم دم ورودی زنانه. به چند تا از زن‌های فضول، که دم به دقیقه می‌پرسیدند آن‌جا چکار دارم هم گفتم

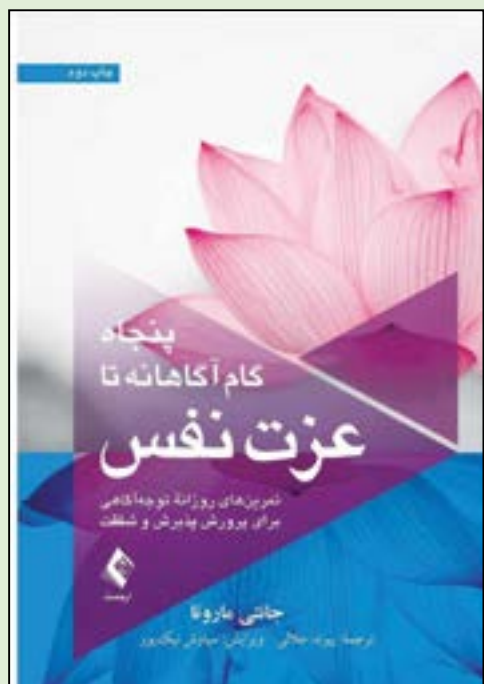
معرفی کتاب



تکنیک‌های شناختی
برای افزایش عزت نفس
نویسنده: متیومک کی، پاتریک فانینگ
مترجم: سیدمرتضی ارجمندی نسب
نشر: ارجمند



ارتقای عزت نفس
(۱۰ راه حل ساده)
نویسنده: گلن. ر. شیرالدی
مترجم: مرضیه بابایی
نشر: ارجمند



پنجاه گام آگاهانه تا عزت نفس
(تمرین‌های روزانه توجه‌آگاهی برای پرورش پذیرش و شفقت)
نویسنده: جانتی ماروتا
مترجم: پیوند جلالی
نشر: ارجمند

الهام فتاحی: با فاصله گرفتن از خود واقعی کاهش عزت نفس نیز آغاز می شود



در گفت و گوی پیش رو، الهام فتاحی، نویسنده، پژوهشگر و کارشناس ارشد روان شناسی شخصیت، با بیان ساده و مختصر ماهیت عزت نفس، به بیان دقیق این موضوع، تشریح نکات مبهم آن، توضیح عوارض و پیامدها، و هم چنین ارائه چند مثال ملموس برای درک چند و چون عزت نفس پرداخته است.

اساسی ترین علت کم شدن عزت نفس چیست؟

همزمان با فاصله گرفتن از خود واقعی، کاهش عزت نفس نیز آغاز می شود. با بازگشت انسان به خودش، توجه او به بزرگواری ذاتی و شرافت حقیقی اش جلب می شود، و تلاش او برای برگرداندن عزت نفس از دست رفته اش آغاز می شود.

آیا تلاش برای داشتن عزت نفس، در تضاد با مبارزه با نفس نیست؟ آیا می توانیم برای انسان، دو نوع نفس در نظر بگیریم؟

در بسیاری از موارد، نفس انسان، دائماً در حال ترسیم بدی و زشتی است؛ به عنوان مثال، فرد را به خودپسندی و خودبزرگ بینی وامی دارد، اما موارد زیادی نیز وجود دارند که انسان به واسطه توصیه هایی که از سوی نفسش می شنود، به موفقیت های بزرگی می رسد. در واقع، گویی انسان با دو «خود» مواجه است: یک خود، که ارزشمند، محترم و مکرم است و باید عزیز شمرده شود و آزادی اش مورد توجه قرار بگیرد، و یک خود، که ناپسند، مذموم و زشت است و باید خوار شود و به عنوان یک دشمن، مد نظر قرار بگیرد. اما آیا انسان، دو خود دارد؟ یعنی آیا انسان دو «من» دارد، که باید یکی شان را ضعیف و خوار کند و یکی شان را تا می تواند از ضعف دور نگه دارد؟ در پاسخ باید این طور بگوییم که انسان به هیچ وجه دو «خود» ندارد. هر انسانی، خودش را با یک هویت، و با یک «من» می شناسد، و به هیچ عنوان تعدد شخصیت را برای خودش نمی پذیرد. با این وصف، برای رفع تناقض موجود، باید راه حل دیگری مد نظر قرار بگیرد. در واقع، دو خود، و دو نفسی که در مورد انسان به کار می روند، «نفس حقیقی» و «نفس مجازی» هستند. هر انسانی یک خود حقیقی دارد که باید مورد احترام باشد، و یک خود مجازی دارد، که بعضاً از آن به عنوان «ناخود» یاد می شود، و باید سرکوب شود.

چرا با صرف آگاهی به ارزش ذاتی، نمی توان به عزت نفس رسید؟

عزت نفس و احساس ارزشمند بودن، وقتی به دست می آید که مجموعه افکار، عواطف، احساسات و تجارب فرد، او را در جهت خودباوری حرکت بدهند و احساس توانمندی، کفایت و موفقیت را در درون او به وجود بیاورند.

اطرافیان، چگونه می توانند بر شکل گیری عزت نفس اثر گذار باشند؟

نزدیکان و اطرافیان، با نوع نگاه و رفتارشان می توانند در ساختن یا ویران کردن عزت نفس مؤثر باشند. اگر فرد در یک محیط سرشار از ترس باشد، اعتماد کردن را یک امر غیر ممکن می بیند، و در مقایسه با محیطی که مملو از تشویق و تحسین است، از عزت نفس بسیار کمتری برخوردار خواهد شد. از جمله رفتارهایی که به شدت باعث آسیب به عزت نفس می شوند، می توان به طرد، بی محبتی، بی توجهی، بی احترامی، تمسخر، توهین، سرزنش، تهدید، توقع و غفلت اشاره کرد، که فقط زمانی جبران می شوند که با پذیرش، توجه، محبت، احترام، تشویق و تحسین و حمایت جایگزین شوند. فردی که عزت نفس آسیب دیده ای دارد، باید احساس تعلق کند، امنیت داشته باشد و جدی گرفته شود.

برای ترمیم عزت نفس، چه تفکراتی باید جایگزین شوند؟

در وهله اول، فرد باید به این نکته ظریف واقف شود که یک انسان منحصر به فرد است؛ یعنی شبیه هیچ کس دیگری نیست! و در نتیجه، خود منحصر به فردش را دوست داشته باشد. پس از آن، شناخت نقاط ضعف و قوت، می تواند با افزایش درک فرد از روحیات و حالات خودش، او را در پذیرش خودش یاری کند. به هر اندازه که فرد به خودشناسی نزدیک تر می شود، عزت نفس او نیز رشد می کند. پذیرفتن محدودیت ها و نقص های شخصی، به فرد این فرصت را می دهد که با واقعیت وجودی خودش روبه رو شود و توقع کامل بودن را از خودش نداشته باشد. فقط در حالت پذیرش است که فرد، هیچ گونه احساس خجالت و شرمساری از وجود خودش ندارد و تمامیت خودش را همان گونه که هست دوست می دارد.

برای ترمیم عزت نفس تخریب شده، چه بخش هایی در فرد، نیاز به اصلاح و بازسازی دارند؟

در بازسازی عزت نفس، لازم است که فرد بتواند با محبت و مهربانی، پذیرای وجود خودش باشد. برای رسیدن به این حالت، باید «احساس کفایت» در فرد حاصل شود، «احساس مسئولیت» در او رشد کند، و نسبت به وضعیت جسمانی ای که دارد، احساس رضایت پیدا کند.

بر اساس چه ویژگی هایی می توان فردی را که به خودباوری رسیده است، از فرد مبتلا به کمبود عزت نفس تفکیک کرد؟

فرد با عزت نفس، می تواند به خودش تکیه کند و به شکلی کاملاً مستقل از دیگران عمل کند. بسیار مسئولیت پذیر است و با احوالات جسورانه ای که دارد، دائماً به سمت و سوی چالش های تازه و مسائل جدید نیز روی می آورد. نقاط قوت خودش را می بیند و به موفقیت هایی که به دست آورده است افتخار می کند. خود واقعی اش است و اجازه می دهد که هیجانانگیز و احساساتش، در هر شکل و شمابلی که هستند بروز پیدا کنند. و جدای از تمام این ها، به دلیل تسلط و اشرافی که بر شخصیت خودش دارد، می تواند به راحتی، اطرافیان خودش را نیز تحت تأثیر قرار بدهد.

چه رفتارها و عملکردهایی باعث می شوند که فرد، با داستان خودش، عزت نفس خودش را از خمی و نابود کند؟

در بسیاری از مواقع، فرد در مرحله ایده پردازی، برای خودش بایدها و نبایدهایی را تعریف می کند، که دست و پای عملش را می بندند و به او اجازه انعطاف نمی دهند. اگر فرد، به تفکرات و احساسات خودش، بیش از اندازه تکیه کند، هیچ گاه متوجه خطاها و اشتباهاتش نمی شود، و آن قدر به دریافت های خودش باور پیدا می کند، که هر باور دیگری را زیر سؤال می برد. در شرایطی که فرد انتقادپذیر نیست، از مواجه شدن با دیدگاه های مختلف فرار می کند و در نتیجه، از درون خودش را ضعیف می بیند. وقتی فرد به جای تمرکز بر نقاط مثبت وجودش، مدام نقاط کمبود خودش را پررنگ می کند، و به خاطر هر اشتباهی، خودش را به شدت سرکوب می کند، رفته رفته یاد می گیرد که به خودش برچسب بزند، و با ملامت خودش، فرصت هر گونه رشد و پیشرفتی را از خودش سلب می کند.

دنباله روی کور کورانه از دیگران، و توجه افراطی به نظرات آنان نیز، باعث می شود که فرد نتواند پیشرفت های شخصی خودش را ببیند. او با توجه کردن بر افرادی که در جایگاه بالاتری نسبت به او ایستاده اند، خودش را خوار و خفیف و عاجز می بیند و در نتیجه، بیشتر به سمت ناتوانی و کاهش عزت نفس گرایش پیدا می کند.

ماهیت عزت نفس

محمدسهیلی‌راد
(کارشناس ارشد روان‌شناسی)

فرد کمبود عزت نفس را به عنوان یک مشکل کلی، در جای جای زندگی اش مشاهده می‌کند. فرد در عزت نفس پایین موقعیتی، با بعضی از ابعاد وجودی خودش کنار نیامده است، و در نتیجه، زمانی درمان می‌شود، که بتواند نسبت به آن ابعاد نیز، حس اطمینان و اعتماد پیدا کند. در این موقعیت، تصحیح الگوهای فکری اشتباه، و تقویت مهارت‌های فردی، باعث می‌شود که فرد، به تدریج مشکلاتش را ترمیم کند و عزت نفس از دست رفته خودش را بر گرداند. در عزت نفس پایین شخصیتی، فرد به دلیل تجارب ناگواری که از دوران کودکی اش دارد، با بخش بزرگی از هویت خودش ناسازگار است. احساسات و افکاری که در نتیجه سوءاستفاده‌ها و طرد شدن‌های متوالی به فرد منتقل شده‌اند، نوعی «احساس بد بودن» را در او ایجاد کرده‌اند، که به آسانی به درمان پاسخ نمی‌دهد. زمانی که فرد یاد بگیرد نسبت به خودش عاطفه و مهربانی داشته باشد و از قضاوت خودش دست بردارد، افکار منفی نیز، به مرور در ذهنش کم‌جلوه‌تر می‌شوند، و فرصت برای ترمیم هویت فراهم می‌آید.

عوامل تعیین‌کننده عزت نفس

تعیین‌کننده‌ترین عامل در عزت نفس، سبک تربیتی والدین است. پس از آن، موفقیت‌ها و شکست‌های فرد، می‌توانند بر افزایش یا کاهش سطح عزت نفس او مؤثر باشند. به این ترتیب، به همان اندازه که عزت نفس می‌تواند تضمین‌کننده موفقیت فرد باشد، موفقیت نیز در بالا بردن سطح عزت نفس نقش دارد؛ اما از آن جایی که سبک تربیتی والدین، به عنوان یک عامل مؤثر در گذشته، تأثیرات خودش را بر سطح عزت نفس فرد گذاشته و تغییر آن امکان‌پذیر نیست، این طور به نظر می‌آید که شاید بعد از بزرگسالی، تنها عامل تعیین‌کننده عزت نفس، شرایط زندگی فرد باشد. حقیقت این است که حتی بعد از تغییر شرایط محیطی نیز، هم‌چنان موضوعات ناخوشایندی باقی می‌مانند که می‌توانند عامل مهمی برای پایین ماندن عزت نفس باشند. در نتیجه، تنها از یک طریق می‌توان کمبودهای عزت نفس را به طور کامل ترمیم کرد، و آن «تغییر افکار» است. اگر فرد یاد بگیرد که به جای تغییر موقعیت‌ها و تبدیل شرایط، فقط و فقط به تغییر تفاسیر خود از آن موقعیت‌ها بیندیشد، وقتی که با تکرار و تمرین، واگویی‌های منفی خودش را با واگویی‌های مثبت جایگزین کند، ناخودآگاه از تمرکز بر نقاط منفی فاصله می‌گیرد و به سمت اصلاح و بازسازی هویت از دست رفته اش حرکت می‌کند.

فردی ای که دارد آگاه باشد، به عملکردها و اعمال خودش اطمینان داشته باشد، به برنامه‌ریزی‌های فردی خودش اعتماد کند، و به تصمیماتی که خودش می‌گیرد باور داشته باشد، آن‌گاه به قسمت مهمی از عزت نفس رسیده است. در این حالت، فرد خودش را یک شخص شایسته می‌بیند، از شکست‌هایش، یک موقعیت وحشتناک نمی‌سازد، و باور دارد که می‌تواند کارهای مد نظرش را به خوبی انجام دهد. ۳. قابلیت‌های تعاملی (دیگران): بخش مهمی از عزت نفس، به این موضوع برمی‌گردد که فرد خودش را در محضر دیگران، موفق ببیند. اگر فرد، رابطه خودش را با دیگران و جهان پیرامون خودش، خوب ارزیابی کند، و نقش خودش را در این موضوع، پررنگ و جدی ببیند، آن‌گاه به مهارت‌های ارتباطی خودش باور پیدا می‌کند و به نوعی، خودش را به خودش اثبات می‌کند. این بخش از عزت نفس، کاملاً وابسته به حمایت اجتماعی است؛ یعنی زمانی شکل می‌گیرد که فرد تحت تأثیر تحسین دیگران، خودش را تحسین کند. وقتی فرد خودش را به اطرافیان اثبات می‌کند، رابطه صمیمانه‌تر و سالم‌تری را نیز با آن‌ها تجربه می‌کند، و در نتیجه، خودش را فرد موفق‌تری ارزیابی می‌کند، و این احساس، در افزایش عزت نفس او، تأثیر فوق‌العاده‌ای می‌گذارد. بی‌اعتنایی به این بخش از عزت نفس، برآمده از بی‌اعتنایی به عقاید دیگران، و به معنای اسارت در وادی خودخواهی است.

کمبود عزت نفس

عزت نفس پایین، بسته به این که تا چه اندازه زندگی فرد را تحت نفوذ خودش قرار داده است، به دو حالت تقسیم می‌شود: عزت نفس پایین موقعیتی و عزت نفس پایین شخصیتی. اگر کمبود عزت نفس، فقط در بعضی مواقع، زمینه‌ها و شرایط خاص خودنمایی کند، «عزت نفس پایین موقعیتی» نام می‌گیرد. در این حالت، فرد در یک یا چند موقعیت خاص، با عزت نفس ظاهر می‌شود، اما در یک یا چند موقعیت دیگر، با کمبود عزت نفس دست و پنجه نرم می‌کند؛ مثلاً خودش را در جایگاه والدینی، یک فرد شایسته و توانمند می‌بیند، اما نمی‌تواند خودش را در امر تحصیل موفق تصور کند، یا این که در موقعیت‌های اجتماعی و شغلی، به خودش اعتماد و اطمینان کامل دارد، اما خودش را در رفاقت و همسرداری بی‌عرضه می‌داند. اما اگر کمبود عزت نفس، در بیشتر مواقع، و تقریباً در تمام زمینه‌های زندگی فرد خودنمایی کند، «عزت نفس پایین شخصیتی» نام می‌گیرد. در این حالت،

«عزت نفس»، یا همان «خود بزرگواری»، برآوردی است که فرد از ارزش‌های خودش دارد. انسان، برخلاف حیوانات، به وجود خودش آگاه است؛ می‌تواند افکار و عواطف خودش را بشناسد و برای خودش یک «من» تعریف کند. «من» هر انسان، هویت اوست. به هر اندازه که فرد، هویت خودش را دوست داشته باشد، عزت نفس او نیز بیشتر خواهد بود. در عزت نفس پایین، تصویر فرد از خودش منفی است؛ احساس ناامیدی و نارضایتی در او پررنگ است و غالباً خودش را زیر سلطه نیروهای خارج از خودش می‌بیند؛ و در نتیجه، رنج می‌کشد. عزت نفس پایین، عواقب سنگینی دارد. باعث می‌شود که فرد در حد و اندازه توانایی‌های خودش ظاهر نشود و مدام شکست را تجربه کند، و به دنبال تجربه شکست، به خودسرزنی روی بیاورد، و مجدداً کمبود عزت نفس را تجربه کند. در این وضعیت، فرد در یک دور باطل کاهش عزت نفس گرفتار می‌شود. نیاز انسان به عزت نفس، یک نیاز اساسی است. آدمی برای این که بتواند از نظر روان‌شناختی پایدار باشد، باید بتواند تمام هویت خودش را بپذیرد و دوست داشته باشد. نادیده گرفتن هر بخش از هویت، به معنای نابود کردن بخشی از عزت نفس است؛ و زمانی که فرد، بخشی از خودش را طرد می‌کند، خودش را در رنج گرفتار می‌کند.

ابعاد عزت نفس

عزت نفس، از سه حوزه تأثیر می‌پذیرد؛ تصویری که فرد از خودش، عملکردهایش، و روابطش دارد. قوت یا ضعف هر یک از این سه بخش، به طور مستقیم، بر قوت یا ضعف بخش‌های دیگر اثرگذار است؛ یعنی به هر اندازه که عزت نفس فرد در هر یک از این بخش‌ها ضعیف باشد، فرد نیز آسیب‌پذیر خواهد بود.

۱. باورهای شخصی (من): این جنبه از عزت نفس، به معنای بزرگواری دانستن خود، بدون هیچ پیش‌شرطی است. اگر فرد بتواند خودش را جدای از عملکردهایی که دارد، و خارج از بازخوردهایی که از روابطش با دیگران می‌گیرد، هم‌چنان ارزشمند و شایسته بداند، می‌تواند او را واجد بخش عظیمی از عزت نفس دانست. فرد در این حالت، خودش را بر اساس ارزش‌های کلی‌ای که در وجودش دارد قضاوت می‌کند، و اجازه نمی‌دهد که ضعف‌ها و قابلیت‌هایش، بر این موضوع اثر بگذارند. او خودش را همان طور که هست می‌پذیرد و بر همین مبنا، به خودش اعتماد می‌کند.

۲. شایستگی‌های شخصی (عملکردها): اگر فرد نسبت به مهارت‌های شخصی و قابلیت‌های

نشانه‌ها و پیامدهای کمبود عزت نفس

مریم نقی لو
کارشناس مدیریت خانواده

علائم کمبود عزت نفس

فردی که فضای زندگی خودش را با کمبود عزت نفس مسموم کرده است، نشانه‌های این مسمومیت را در تمام ابعاد زندگی اش، از جمله دریافت‌های شخصی، مسائل شغلی، موضوعات تحصیلی، موقعیت‌های اجتماعی و رابطه زناشویی نشان می‌دهد. این نشانه‌ها عبارتند از:

- عملگرایی نبودن: در شرایط کمبود عزت نفس، فرد به صرف اراده، قادر به عمل کردن نیست؛ یعنی گرچه میل و خواستن در او هست، اما جرأت اقدام و توانایی ابراز در او به شدت پایین است. در این حالت، فرد «می‌خواهد» و «اراده می‌کند»، اما به دلیل کمبود عزت نفس، هم‌چنان به نتیجه دلخواه و خواسته مد نظرش نمی‌رسد؛ تنها به این دلیل که «جرأت» نمی‌کند دست به عمل بزند. وقتی عزت نفس، پایین است، ترس از موفق نشدن، بر تمام قوای فرد سایه می‌اندازد، و باعث می‌شود که او، نهایت هر خواسته‌اش را «شکست» پیش‌بینی کند؛ از ابراز خواسته و نیازش دست بکشد؛ از عمل کردن فرار کند و در آخر، خودش را فلج از اقدام و متوقف‌شده ببیند.

- میل به فرار: وقتی عزت نفس پایین است، فرد ترجیح می‌دهد از هر شرایط تنش‌زا و استرس‌آوری اجتناب کند، و در نتیجه، خودش را از موفقیت محروم کند؛ به عنوان مثال، ترجیح می‌دهد که هیچ‌وقت برای یک کار پیش قدم نشود؛ تا جای ممکن از صحبت کردن در جمع دوری کند؛ خودش را از تجربه موقعیت‌های جدید محروم کند؛ به هیچ اقدام خلاقانه‌ای دست نزند و برای بهره‌گیری از فرصت‌ها، هیچ عطشی نداشته باشد.

- عادت به شکست: در عزت نفس پایین، فرد شکست خوردن را به عنوان یک اتفاق طبیعی و جبری می‌پذیرد و در نتیجه، به شکست‌های بسیاری مبتلا می‌شود؛ به عنوان مثال، خودش را به جایگاه پایین شغلی و تحصیلی راضی می‌کند، چون نمی‌داند برای رسیدن به جایگاهی که لیاقتش را دارد باید چکار کند؛ به یک زندگی ناموفق تن می‌دهد، چون خودش را شایسته یک شریک زندگی خوب نمی‌داند؛ اجازه می‌دهد اطرافیان برای رفع احتیاجاتشان از او استفاده کنند، اما خودش هیچ کمکی از آن‌ها نمی‌گیرد، چون خودش را شایسته داشتن روابط دوطرفه نمی‌بیند.

- پنهان کردن خود: فردی که عزت نفس پایینی دارد، دوست دارد تا حد امکان خودش را از مرکز توجه دور کند، در نتیجه تلاش می‌کند به هیچ عنوان جلب توجه نکند. او تمام رفتارهای خودش را بر این اساس تنظیم می‌کند که بتواند هم‌چنان مخفی، و در حاشیه باشد؛ به عنوان مثال، آرام صحبت می‌کند؛ در جلسات و جمع‌ها، به یک گوشه پناه می‌برد و کم می‌کند؛ سبک پوششش را طوری انتخاب می‌کند که به چشم نیاید؛ شایستگی

خودش را زیر سؤال می‌برد؛ این امکان را فراهم نمی‌کند که دیگران نزدیکش شوند و در هنگام تعامل، علائمی شبیه به خجالت‌زدگی از خودش بروز می‌دهد تا گفت‌وگو را هر چه سریع‌تر قطع کند؛ و هیچ علاقه‌ای ندارد که غیر عادی به نظر برسد، چون نمی‌خواهد مشکل تراشی کند و توجه افراد انتقادگر را به خودش معطوف کند.

- سرکوب نیازها: این فکر که «نباید اسباب مزاحمت دیگران را فراهم کنم»، باعث می‌شود که فرد، همیشه توجیهی برای مطرح نکردن خواسته‌هایش داشته باشد. در برخی از اوقات، این توجیهات در قالب‌های دیگری نیز ظاهر می‌شوند؛ مثلاً فرد از ابراز خواسته‌های خودش دست می‌کشد، چون منتظر است دیگران نیازهایش را حدس بزنند، یا نیازهایش را مطرح نمی‌کند، چون نمی‌تواند با پاسخ منفی از جانب مخاطبینش روبه‌رو شود. به عنوان مثال، از طلب حقوق طبیعی خودش صرف نظر می‌کند؛ به خودش سخت می‌گیرد؛ و تلاش می‌کند هیچ‌گونه دردسر و مزاحمتی برای دیگران درست نکند.

- تحمل آزارها: فرد با استناد به برخی استدلال‌ها، خودش را مجبور به پذیرش آزار و اذیت‌ها می‌بیند؛ مثلاً فکر می‌کند اشاره به موضوع آزار دیدنش، باعث می‌شود که دیگران، واکنش‌های جدی از خودشان نشان بدهند و درگیری میانشان راه بیفتد، یا می‌ترسد مبادا نتواند حرفش را به مخاطبش تفهیم کند، یا از این که توضیحاتش مؤثر نیفتد اقدام نمی‌کند و از طرف مقابلش مأیوس می‌شود، و یا به خودش انگ پرتوقعی و زیاده‌خواهی می‌زند، و در نتیجه این افکار، در نهایت تصمیم می‌گیرد که رنجش‌هایش را برای خودش نگه دارد و از هرگونه انتقاد و ابرازی صرف‌نظر کند.

- ناتوانی در نه گفتن: مخالفت با دیگران، به سخت‌ترین کار برای فرد بدل می‌شود. فرد به خاطر برخی افکار، «نه گفتن» را شایسته و صحیح نمی‌بیند. مثلاً بر این باور است که باید به هر در خواستی از طرف دیگران پاسخ مثبت بدهد؛ می‌ترسد نه گفتنش دعوا درست کند؛ فکر می‌کند نه گفتن، در نظر دیگران پسندیده و مقبول نیست؛ اگر نه بگوید، خودش را خودخواه تصور می‌کند؛ گمانش این است که نه گفتن، باید در شرایط خیلی خاصی اتفاق بیفتد و دلایل بسیار جدی و محکمی داشته باشد؛ و این موضوع را شایسته نمی‌داند که بعد از قبول کردن یک موضوع، از ادامه انجامش منصرف شود و نه بگوید. در نتیجه، اجازه می‌دهد که دیگران از ناتوانی‌اش سوءاستفاده کنند؛ همیشه و در هر شرایطی برای خدمت‌رسانی به دیگران آماده است و به ندرت امید دارد که زحماتش جبران شوند؛ در ظاهر، خودش را خیرخواه نشان می‌دهد، اما در واقع، خودش را پخته و بی‌عرضه می‌داند؛ و هیچ مرزی برای حریم شخصی‌اش مشخص نمی‌کند.

- احساس درماندگی: گاهی برخی افکار پیش‌زمینه‌ای در ذهن فرد، باعث می‌شوند که نوعی احساس ناتوانی مزمن در او شکل بگیرد. در این حالت، فرد با قرارگیری در یک وضعیت بی‌دفاع، اجازه می‌دهد دیگران هر طور که می‌خواهند به او حمله کنند؛ مثلاً همیشه حق را به دیگران می‌دهد؛ دائماً خودش را تا حدودی مقصر می‌داند؛ دفاع کردن از خودش را بی‌نتیجه می‌بیند؛ ترجیح می‌دهد خودش آسیب ببیند، اما با دیگران چالش پیدا نکند؛ برای دفاع نکردن از خودش، توجیهات نامربوط می‌تراشد، مثلاً اسم حملاتی را که دیگران به شخصیتش (نه عملکرد و رفتارهایش) دارند، انتقادهای سازنده می‌گذارد و سعی می‌کند به خودش بقبولاند که این اتفاقات، برای پیشرفت شخصی‌اش لازم هستند.

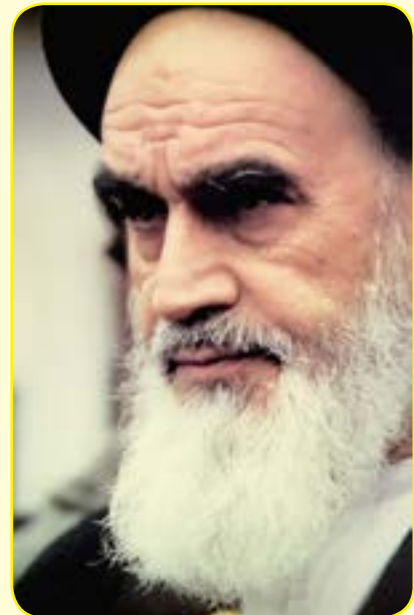
- بی‌ارزش دانستن خود: وقتی فرد عزت نفس کافی ندارد، تا جایی که در توان دارد، سعی در سرکوب خودش می‌کند. برخی باورها، باعث می‌شوند که فرد، خودش را شایسته و ارزشمند نداند و در نتیجه، شرایط را برای بی‌ارزش کردن خودش فراهم آورد؛ مثلاً ارزش قائل شدن برای خودش را خودپسندی می‌داند؛ عملکردهای موفقیت‌آمیز خودش را عادی توصیف می‌کند و علاوه بر این، اجازه نمی‌دهد دیگران نیز بر این موفقیت‌ها متمرکز شوند و هرگونه تعریف و تمجیدی را رد می‌کند؛ کمالگراست و برای هیچ چیز ناقصی ارزش قائل نیست؛ نگران است که مبادا با بالا دیدن خودش، دیگران را ریز و کوچک ببیند؛ و می‌ترسد که با به‌دادن به خودش، حسادت و رقابت اطرافیان را شعله‌ور کند.

تبعات کمبود عزت نفس

- ریسک‌پذیری فرد به شدت پایین می‌آید.
- فرد از خود واقعی‌اش فاصله می‌گیرد و کمتر توانایی ابراز خودش را خواهد داشت.
- خودش را در کنترل موقعیت‌ها و حل مسائل و مشکلات ناتوان می‌بیند.
- از این که مورد توجه قرار بگیرد فرار می‌کند.
- انتقادناپذیر می‌شود و به سرعت به حالت دفاعی می‌رود.

- از دیگران در خواست کمک نمی‌کند و به سختی با آن‌ها ارتباط می‌گیرد.
- خودش را قضاوت و طرد می‌کند.
- اجازه نمی‌دهد توانایی‌اش در حل مسأله هویدا شود.
- بهانه‌گیر و عذر تراش می‌شود و گاه به اغراق کردن و لاف زدن روی می‌آورد.
- کمالگرا می‌شود و آسوده‌تر خودش را سرزنش می‌کند و پرخاشگری علیه خودش می‌پردازد.
- جسم خودش را به خطر می‌اندازد و برای پرت کردن حواس خودش، به هر ماده مخدوری روی می‌آورد.

تشریح بی‌شکایت



خلافاکاری‌های مسئولین و نهادهای انقلابی ضربه به اسلام

«در بایبید اسلام را! اختلافات را کنار بگذارید. با هم برادر باشید. همه با هم دست به هم بدهید و اسلام را نجات بدهید. خطر است امروز. حالا که ما آزاد شدیم، هر کاری دلمان می‌خواهد بکنیم؟! اسلام یک همچو آزادی نمی‌دهد به کسی... ما فرقه‌مان با آنها [رژیم شاه] چه هست؟... امروز روزی است که مسئولیت برای همه ما، برای همه طبقات، برای همه مسلمان‌ها مسئولیت امروز زیاد است در ایران. رژیم سابق نیست که گردن من و شما نگذارند بگویند ظالم‌ها دارند این کارها را می‌کنند. رژیم اسلامی است. اگر از دولت اسلامی خلاف صادر بشود، اسلام را لکه دار می‌کند. اگر از روحانی در این زمان یک خلاف صادر بشود، مکتب را متزلزل می‌کند. اگر از پاسدارهای ما خدای نخواستته یک خلافی صادر بشود، همان کارهایی که در رژیم سابق می‌شد حالا با این اسم بشود، مکتب ما متزلزل می‌شود. اگر کمیته‌های ما خلافی بکنند [و همین طور] اگر دادگاه‌های ما [مکتب ضربه می‌بیند] این دادگاه‌ها، دادگاه‌های طاغوتی که نیست، دادگاه‌های اسلامی است؛ از دادگاه‌های اسلامی توقع این دارند که احکام اسلام جاری بشود، و همین طور از همه ما. این مسأله جزء مصیبت‌هایی است که من الآن برایش ناراحت‌م و شما هم ناراحت باید باشید. و علاجش به این است که هر یک ما به وظیفه‌ای که خدا برای او معین کرده عمل کنند.»

(صحیفه امام، ج ۸، ص ۴۲۲)

اختلاف در برداشتهای همیشه بوده و خواهد بود و این طبیعی است

«از اسلام و بعثت رسول اکرم برداشتهای مختلفی است به حسب آن چیزهایی که در برداشته کننده موجود است. انسان‌ها مختلفند در دید خودشان و به واسطه اختلاف در دید، اختلاف در برداشتهای هم می‌شود. برداشت از رسول اکرم به حسب دیدهای مختلفی که در جهان بوده و هست و خواهد بود مختلف است و برداشت از انسان هم به حسب اختلاف نظرها و اختلاف دیدها مختلف است و برداشت از قرآن هم به حسب همین اختلاف مختلف است و برداشت از احکام اسلام هم و اسلام هم مختلف. هر دیدی محدود به حدود آن کسی است که آن دید را دارد.»

(صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۲۰)

اولین مرحله از استقلال چیست؟

«ما اگر بخواهیم مستقل باشیم باید اول افکارمان را مستقل کنیم، یعنی از آزادی فکری [آغاز کنیم]... آزادی فکری این است که انسان در فکرش آزاد و بدون اینکه متمایل به یک طرف باشد فکر کند، در مسائل علمی هم همین طور است. مسائل علمی را اگر چنانچه انسان آزاد فکر کند یک طور برداشت می‌کند، اگر چنانچه ذهنش متوجه باشد، انگل باشد نسبت به این قضیه، یک جور دیگر فکر می‌کند، یک جور دیگر برداشت می‌کند. برداشتهای علمی ما هم الآن آزاد نیست، ما باید افکارمان را آزاد کنیم تا برداشتهای علمیمان آزاد باشد.»

(صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۱۸۰)

خطر برای روحانیت

سیرت شیطنانی در پوشش روحانی!

«این خطر خطر بزرگی است برای ما. و این خطر را باید از آن جلوگیری کنید. چه جور جلوگیری کنیم؟ روحانی به وظیفه روحانیتش، به وظیفه‌ای که اسلام برای روحانی تعیین کرده، عمل کند... اگر ما یک خلافی بکنیم، روحانی نیستیم؛ یک اشخاص شیطنانی هستیم که صورت روحانیت به خودمان، لباس روحانیت پوشیدیم.»

(صحیفه امام، ج ۸، ص ۴۲۱)

ملت پشتیبان نظام جمهوری اسلامی و دولت خواهد بود، به شرطی که!

«بفهمد ملت که ما خدمتگزار ملت هستیم؛ ملت ادراک کند که ما خیر او را می‌خواهیم، وقتی آن را ادراک کرد که ما همه خیر ملت را می‌خواهیم، ملت هم پشتیبان ماست.»

(صحیفه امام، ج ۷، ص ۵۱۳)

نشانه اصلی اسلامی بودن حکومت و نظام چیست؟

«اسلامی بودن یک مملکت به این است که از آن رئیس جمهور که آن بالا هست به حسب اعتبار، تا آن کسی که آن پایین‌هاست، اینها یک جور باشند؛ نه این از او بترسد نه او توقع داشته باشد که این از او بترسد. اسلام این طوری است.»

(صحیفه امام، ج ۸، ص ۴۲۹)

چه زمانی سپاه، سپاه شیطان و هوای نفس می‌شود!

«پاسدار اسلام به وظیفه پاسداریش عمل بکند. پاسدار انقلاب است نه مخل به انقلاب، معارض با انقلاب... اگر شما پاسدارها که قدرت الآن دستتان است یک کاری بکنید که بر خلاف وظیفه پاسداری است، شما پاسدار اسلام و انقلاب نیستید؛ شما پاسدار هوای نفس خودتان هستید، به هوای نفسستان عمل می‌کنید، به الهام شیطان عمل می‌کنید.»

(صحیفه امام، ج ۸، ص ۴۲۱)

حق تعیین سرنوشت ملت و کشور با کیست؟

«این ملت - هر ملتی - حق دارد خودش تعیین کند سرنوشت خودش را. این از حقوق بشر است که در اعلامیه حقوق بشر هم هست. هر کسی، هر ملتی خودش باید تعیین سرنوشت خودش را بکند، دیگران نباید بکنند. این ملت ما هم الآن همه ایستاده‌اند و می‌خواهند سرنوشت خودشان را تعیین کنند.»

(صحیفه امام، ج ۳، ص ۵۰۳)